کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۵۱۸۹
فیلم

۶۲۶۳-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: فرس نامه
مؤلف: اسدالله خان خاوری
موضوع
شماره قفسه فهرست ۴۸۷۹

شماره ثبت کتاب
۶۴۹۴۵

بازدید شد
۱۱۸۲

خطی - فهرست شده
۴۸۷۹

۶۲۶۳-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب فرس نامه

مؤلف اسد الله خان خوانساری

موضوع

شماره فهرست ۴۸۷۹

شماره ثبت کتاب ۶۴۹۴۵

۵۱۸۹

بازرسی شد
۴۳-۳۷

بازدید شد
۱۱۸۲

فهرست شد
۴۸۷۹

۸۰۱

مجلس شورای ملی

۲۲۳۴

۸۸

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بی‌قیاس خداوند جهان را که با تک لیل و نهار چندانکه در خیابان
ازل و ابد در نوردد در ساحت عز آتشش نشان نیابد و پیر خمیده پشت
دیرینه سال هرچند گرداگرد عالم گردد در وادی معرفتش چون کره نوآموز
سراسیمهٔ حیرت باشد هیهات سمند بادپای اندیشه را چه یارا که بهم عنانی
ادهم قلم از فارس جهان پیمای فراست که محبوس سلسلهٔ حاجت
چون اشهب قلم بصفحهٔ کاغذ از میدان داری سخن بنیاز حقیقی فرموده
تک تاز ساند همان به که عنان عزیمت ازین تافته گیت اشک گلگون
بصفحهٔ رخساره اینده از روی عجز و انکسار بطریق مباهات و افتخار
بر روی محملی عرصهٔ فسحای فصاحت و مصلی مسجد اقصای رسالت که باز
براق برق سیر سبحان الذی اسری بعبده لیلا محرم نهانخانهٔ فاوحی
الی عبده ما اوحی صلی الله علیه و آله و اولاده و ذریته چنانکه سزاوار بدو
ما عرفناک حق معرفتک از راه نارسائی قصور رو تسن بقرارگاه امید که رسد
اما بعد چون موضوع این فن از اسب و آلات جنگ است
چنانکه قسمت جزو اقسام مقرر شد این نسخه بتقریر مقدمه و مرحله که

بمنزله قلب و جناحین و خاتمه که بجای ساق است اشتمال یافت در زمان
دولت ابد مدت مهر آسمان معدلت سلطان السلاطین عالم فرمان
فرمای طوایف امم فلک دبار ملک حشم السلطان بن السلطان
و الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه
بسعی و اهتمام عالیجاه اسدالله خان خونساری غلام پیشخدمت این
دولت ابد مدت صورت اتمام پذیرفت و مخفی نماناد که کتب فرس
نامه بسیار کمیاب و اگر بندرت یافت میشد صحیح و معتبر نبود و بعضی
معالجات و دواهای قدیم بکار این زمان نمیخورد لهذا عالیجاه
مشار الیه نسخهٔ معتبری بدست آورده و خود هم بسیار تجربه بکار برده
ناخوشی عجیبه و مفید اتفاق افتاده است و در شناختن اسب و آلات و
در رسومات سواری از همه نوع کامل و ماهر است سعی نموده نسخهٔ
فرس نامه شایع شود که از برای صاحبان اصطبل و غیره در ناخوشی
اسب و استر و سواری کردن و گرفتن شاخ از دهان و شناختن
اسب و خواص هر یک بدون معطلی راهنما آن باشد در رجوع
باشخاص موقوف نکنند خصوص از ناخوشی و معالجه و غیره

در بیان آفرینش اسب و باعث رام شدن اسب است بدانکه اول آنچه در میان عرب
یافت شده است بر ضمایر ارباب دانش پوشیده نماند که اکر از حضرت احدیت
ایزدی کمند سهولت در کردن حرات(؟) فلک انگندی تقدم تدبیران این
دشوار را چگونه بسر بردی و این دشوار را چگونه و چسان بمنزل رسیدی و کی
هشیار خردمند کجا پی این قدرت و نعمت پی بردی و آدمیزاد ضعیف
بنیاد را بر حیوانات تسلط و توانائی داده است و اکثر انواع را از
وحشت کاه جنون(؟) بمعموره انسانیت کشیده و از فواید آنها دهان منی
انسان میش نهاده چنانکه در مقام امتنان میفرماید والخیل
والبغال والحمیر لترکبوها یعنی آفریدیم اسبان و استران و الاغان
از برای اینکه سوار شوید و زینت بوده باشد شما را و نکته زینت این آیه
کریمه دلالت میکند که در روزگار سابقه از لحاظ محل سرکشی زینت متعذر شده است
و منافع و جهد این حیوانات با انسان راجع کردد در تفسیر ثعلبی از سید
کاینات روایت شده است که چون حق تعالی اراده آفرینش
اسب را نمود باد جنوب را فرمود که میخواهم از تو خلقی بیافرینم که ماده دار
عزت دوستان و ذلت دشمنان و زینت بندکان فرمان بردار

کردانم پس باد آفرینش آن اسب امتثال نموده پس حضرت حق
سبحانه و تعالی بید قدرت قبضه از باد کرفت و اسبی از آن بیافرید و
خطاب باو رسید که ترا عربی و نجیب آفریدم و خیر و برکت در موی
و کاکل تو بستم تا روز قیامت و غنیمتها از مجموع در پشت تو قرار دادم
و توانکران را با تو پیوستم پس هر جا که بوده باشی مهربان کردم بر تو دل
خداوندت را چنان کردانم ترا که بی پر و بال پرواز کنی و کوی سبقت از
میدان حیوانات از میان بدر بری پس طلبیدن هر چیز برود که سجیش
از هر چیزی شایسته خوای بوده باشد که بر پشت تو تمکین بسازم
مردانیکه تسبیح و تحمید کنند ترا وجها دنمایند با دشمنان من چون ملائکه
صفت اسب را شنیدند و خلقت اسب را دیدند پس کفتند بار خدایا ما تسبیح کنیم
و تسبیح میکنیم ترا از چه جهت از برای ما نیافریدی پس خداوند عالم اسب الغرا
آفریده کردن مثل کردن شتر بود و چون حق تعالی اسب را بر زمین قرار داد اسب
شیهه کشید و خداوند شنود و پسندش آمد که مبارک باش ای اسب
که خوار میکردانم و دندانهای ایشانرا بمیان رمکرشهای ایشانرا و سیر دانم
دلهای ایشانرا و کتاب من لا یحضره الفقیه از منبع حقایق و معارف

امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که اسبان وحشی بودند در بلاد عرب
و هیچکس را دست تصرف بر ایشان نبود پس حضرت ابراهیم خلیل و اسمعیل
ذبیح بر کوه ابو قبیس بر آمدند و آواز دادند اسبها آگاه شدند و بشنیدند و رام شدند اسبها
در بعضی از نسخها مذکور است که اسبان در دریا بودند و هشت شرط کردند
و رام شدند اول زین را به وجه برادر نکنند دوم آنها را بار نکنند
سیم از خورش دادن و خدمت کردن و جای پاکیزه ایشان تغافل نکنند
چهارم دست و پای او را نعلبندی نمایند پنجم موی دم و کاکل او را نبرند
ششم کسی که خدا پرست نباشد بر او سوار نشوند هفتم سر و کله آنها را مجروح نکنند
و آنها را چندان ضرب نزنند که بیقدرت و قوه شوند تا آنکه اول اسبی که در
میان عرب باعث شده طایفه از عربان عمان نزد حضرت سلیمان آمدند
مسئله چند از امور دین پرسیدند و جواب شنیدند چون کار ایشان ساخته
و اراده بازگشت نمودند خدمت آن حضرت عرض کردند که با دیار ما دور است
آنقدر توشه نداریم که بدیار خود برسیم پس آنحضرت سه راس از اسبان
با آنها عطا فرمود که گفت هر اسم او زنه بود که گیبود که اسم او اسپان
بود که گرفته اسب و حلقه بود فرمود هر جا اینجا توشه شما آخر شده باشد

تا ببلاد خود برسید پس هر جا که آهو دیدید عقب او بتازانید و شکار کنید بعد
از آن که عربان رفتند در هر منزل شکار میکردند با هم قرار دادند هر بار نهار
بتازند هر کدام که عقب ماندند او را بکشند و بخورند چنین کردند مادیان کمیت هر روز
کم دید و عقب افتاد او را بکشند و انداختند و بکشند در این بین کله آهوی
نمودار شد صاحب مادیان کمیت شکاری نمودار شده است سوار شویم و عقب مادیان
عقب شکار را اگر شکار کردیم فبها والا مادیان را بکشیم سوار شدند و عقب شکار تاختند
اول مادیانی که شکار کرد مادیان کمیت و زنه بود این است هر میان اسب عرب
هر کدام و زنه باشد بهتر از سایر اسبها شد بجهة آنکه در وقت کشتن
خوردنش نقصان دارد که آنها را بکشند و در وقت شکار نمودن بهتر خود را
آشکار نمود در میان اعراب مادیان و زنه و اسب و زنه بهترین جمیع
اسبها است دیگر روزی شخصی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم شکایت کرد هر شب سنگ بخانه من می اندازند و معلوم نیست کی میاندازد
حضرت فرمود هر اسب عربی سفید در خانه است ببندید که از اسب عربی
در خانه شیاطین و اجنه در خانه داخل نخواهند شد و خیر و برکت از آن
خانه بریده نخواهد شد در روزی اسب و صاحب شتر خواهد شد او از

کوهر محامد و مفاخر امام محمد باقر مرویست که مجموع انواع خیر و برکت در موی و
کاکل اسب بسته است تا روز قیامت از انجمله خیر و برکت در هر چیزی
آماده است و لکن پرورشش اسب باعث زیب و خیر و برکت دنیا و
آخرت و ثواب اخرویست و هیچ شبهه نیست از اقسام اشتغالات
از اسب منتفع میشود قسم اول وسیله جهاد که عمده عبادت میگردد
در ایام مشاهده اماکن مشرفه و برادران دینی بآسانی صورت میپذیرد و دوم از برای مردم
لذات حاصل میشود چون خوردن گوشت و پوشیدن پوست و ملاحظه
صورت و جمال و سرعت و حرکت و انتقال و تسلط بر دشمنان
و خلاصی از مخاوف و مهالک و امر خرید و فروخت و تفاخش و نتاج
کره گرفتن و کثرت منافع و خیرات اطلاق لفظ خیر بر اسب در کلام
عرب شایع شده است در قرآن مجید در قصه فوت شدن نماز حضرت
سلیمان بجهة تماشای اسبان عربیه که از برای او هدیه آورده بودند
و از بسکه اسبان بسیار خوب و مرغوب بودند آنحضرت تماشای
اسبان تشریف فرما بودند تا اینکه آفتاب بمحل غروب رسید
و ایستادن اسبان عربیه بر سر سه پا می ایستادند و از پای دیگر

گوشه سم را بر زمین میگذارند و گوشهای تیز مثل آهو و دم را مثل طاوس
افشان میکردند مرویست از حضرت امام رضا علیه السلام که هر که ببندد
اسب عربی پنج محو میشود هر روز از نامه عمل او سه بدی نوشته میشود
از برای او شش خوبی و بدانکه اسب عربی چندین خواص دارد اگر بخواهم
جمیع خواص اسب عربی را بیان کنم باعث تطویل کلام میشود لیکن چیزی
که مناسب این رساله است بیان میشود اسب عربی صاحب خود را
میان میدان نخواهد گذارد اگر چند تیر گلوله بر او بخورد چنانکه کررا دیده و از
اشخاص شنیده ایم چنانچه وقتی در عربستان میان اعراب نزاعی واقع
شد بعد از آنکه میان یکی از مشایخ مسلم نام دشت مغلوب شده و از آن
عربی داشت پنج زخم بود شب سوار شده و از میان دشمن بیرون رفت
وقتی شیخ احمد نام بادیه کسی از مشایخ عربستان است از حاکم
عربستان روگردان شده بود حاکم جمعی را تعیین نمود او را بگیرند
در کنار آب فلاحیه منزل داشت آب فلاحیه هم مثل دریاست سواران
مأمورین بر سر شیخ تاختند شیخ هم اسب را با جنبه بود فرصت ننموده نماند
سوار شد و بکنار آب تاخت سواران مطلع شده روی عطف

عنان بکنار آب که است شیخ تیری داشت هم بر سوار شده و در عقب پدر
تاخت و پدر و پسر در میان آب راندند سواران از کنار آب چند
تیر تفنگ بر هر دو انداختند و کاری نشد مادیان در آب بشنا افتاد
تا بکنار آب رسید و بساحل جستن نمود شیخ و پسرش هر دو در میان آب
ماندند مادیان ملاحظه نمود صاحب خود را مهلکه سختی گذاشته در دم خود را
بمیان آب انداخت و بنزدیک شیخ آمد شیخ بر او سوار شد و از آب
بیرون آمد این قضیه در اول دولت ابد مدت اتفاق افتاده در سلیمانخان
سهام الدوله حاکم بوده است دیگر از خواص اسب عربی در زمان حکومت
مرحوم محمد علی میرزا شیخ عربی را گرفته بودند در میان قلعه سلاسل شوشتر
محبوس نموده بودند و این قلعه در کنار آب واقع است و ایوانی دارد
بسیار بزرگ که در کنار افتاده است و از ایوان قلعه تا میان آب
هزار ذرع است شیخ عرب استدعا مینماید که من آرزو دارم
یکمرتبه دیگر بر مادیان خود سوار شوم در میان ایوان زره و شمشیر و نیزه خود را هم
خواسته بود حاکم بدون مضایقه خواسته و بیارد که شیخ اسباب
خود را پوشید و سوار مادیان شد میان ایوان قدری مادیان

از ایوان قلعه سلاسل تا سطح [illegible]

مادیان را گرم میکند و خدا حافظی کرده مادیان را هی میزند مادیان از
ایوان در آب جستن کرده بقدر ربع ساعت در زیر آب ماند بعد سر از
آب برآورده خود را بساحل رسانید بعد از چندی مرحوم محمد علی میرزا از راه اطمینان
وعده میدهد که از شیخ مادیان را میخواهد شیخ قسم میخورد که اگر خدا از بدنم جدا
نماید مادیان را نخواهم داد دیگر آنکه اللهیار خان بختیاری شب با طایفه
خود بوده است اسبی داشت هر شب در کوهستان بختیاری میگذشت
دشمنان او شب بر سر او میریزند خان مذکور فرصت جسته خود را باسب میرساند
و سوار شده از کوه فرود آمده تا جائیکه راه مسدود میشود در عقب او میریزند
اسب از بالای کوه هفت هشت ذرع بپایین جستن کرده او را از چنگ دشمن
خلاص میکند دیگر شکر نامی از طوایف بختیاری که در غنائم منزل داشت
و اموال مردم را بسرقت میبرد در عهد خاقان مغفور چند نوبت حکم بگرفتش
او شد تا دفعه او را در سر تپه ای یافتند که از اطرافش بسیار سراشیبی
بود و شدیده تخم مرغ بند نمیشد و از بالا تا زیر مسافتی بعید داشت سوار
اطراف او را احاطه نمود لشکر عرصه را تنگ دید سوار شد و از بالا
آن کوه راه فرار جست هرجا که نقطه فرار کرد و سوار او را احاطه نمود

بغیر از راهی که عبور از آنجا محال عقل بود نظر در نیاورده نهیب باب دلعه از بندی
بر اسپ تاخت کوه فرار نمود خلاصه اگر بخواهیم شرح خواص اسب عربرا
بنویسیم گنجایش درین اوراق ندارد ازین جهت خواص اسپ بسیار است ایدم
در سر شناختن اسب و مادیان عربی فصل اول در شناختن اسبهای
عربیت بدانکه اسبان عربی بر دو قسم میباشند گفتیم اینها این است
در میان ایلیات بختیاری بهم میرسند دایم ایلات ییلاق و
قشلاق دارند یعنی در فصل بهار از عربستان میکوچند و میآیند بسرد
سیرات و همه راه اینها کوهستان و سنگلاخ است و باز اول عقرب
میکوچند و بگرمسیرات میروند اینها یک نوع اسبان عربی میباشند و جهت اینها
از عربستان میباشد ولیکن در کوهستانات هم نشو و نما کرده اند
و مادیان مجسم از اینها شلج کرده است لهذا از ترکیب و رویت با اینها
تفاوت دارند اگر چه جهت اینها گفته است و گفتیم دیگر اینها اسبهای
عربستان است که کوه و کمر و سنگلاخ نیست در زمین هموار بار آمده ای
ان محال نشو و نما کرده اند ترکیبا و رویه با هم تفاوت دارند
و ما هر دو از اینها را بیان میکنیم به طالبان آن باشد شناختن اینها

بدانکه اسبهائیکه در عربستان نشو و نما یافته و عمل آمده اند بسیار نازک و
رنگین اند قلم اینها مثل قلم آهو گوشها مثل خنجر و تیز سمها مدور و رنگین سرین که
پیشهای اینها مثل مخنث کوتاه و نازک و بسیار نرم و یال کاکل بسیار
نازک و بلند دم بسیار نرم مثل ابریشم از زیر چشم تا دهن اینها بسیار نازک
و بیگوشت مثل کله آهو و استخوان شانه و کمر اینها بسیار ضخیم است و در کرها بسیار
باطاقت فاصله میان گوشهای اینها چهار انگشت بلکه بیشتر رسیده کاکل
قوی و برآمده از سم تا زانو بلند و بیگوشت و بسیار نازک در وقت
ایستادن آفتاب پشت را با آفتاب و سر را بزیر میاندازند و بر روی سینه
دست میایستند لبهای دماغ بسیار فراخ و کشیده یکپارالب سم نگاه
بزمین میکنند اند دم را بالا نگاه میدارند و افشان میکنند بسیار قشنگ و محبوب
میایستند لب زیرین بلندتر از لب بالا و اوزیران از دندان ردشه
وقت سواری سر و گردن را بلند نگاه میدارند و گوش مثل کمان چنبر با یغ
دو گوش را مثل گوش ابر نگاه میدارد دم را براق نگاه میدارد بسیار تیز
و تند حرکت مینماید حاجت بتازیانه و رکاب ندارد دایم مستعد
تاخت و تاز است اما اسبان عربی که در کوهستان پرورش یافته اند

دیگر آنکه کون و دم ترکیها تفاوت ندارد ولیکن دست و پا بخلاف است
پای اینها درشت و کلفت ترکون چندان بلند نیست در کوه سنگلاخ طاقت
زیاده دارند چندان درشت نشده و در زحمت اعتدال کند اندکی در سرین شکیل
محبوب القلوب و اما اسبان ترکی که از فارس می‌آورند در دیات
قشقا و غیره است ترکیب اینها هیچ نسبتی بعربی ندارند ولیکن از برای تاخت و تاز
چندان اعتبار بعربی برابر ندارند اما اسبان ترکی سمت قره داغ از اسبان
ترکی سمت فارس بهتر و خوش ترکیب تر میباشند در تاخت و تاز از
ترکی فارس بهترند در صفات اسب نجیب اینکه اگر صاحب او در شب
راه جاده را مفقود نماید عنان را بگردن اسب اندازد جاده را پیدا خواهد
نمود مکرر تجربه شده است باز هم چنان گوش اسب باید راست و تیز
چون گوش آهو بلند و از یکدیگر دورتر باشد و اندرون گوش پر موی
و محل رستن کاکل است بلند باشد و پیشانی بی گوشت نه برآمده نه چنین
پیشانی گاو فرورفته استخوان بالای چشم بلند نباشد و چشم گشاده و
کشیده و سیاه و صاف باشد بهتر مانند چشم آهو در وقت نظر
کردن باید بلند و شد و گشاده دارد و باید همه تر نظرش ضعیف

و شب کور نباشد و استخوان بینی راست و بی گوشت و بی حجه برآمدگی و فرورفتگی
نداشته باشد و سوراخهای دماغ هرچند گشاده و نزدیک یکدیگر بهتر است لبها
باریک و بلند بخصوص لب زیرین دهن فراخ موضع برآمدن دندانهای
آخرین قوی و همین مجمع سرو رد بی گوشت و نازک و پوست و بلند
و فرجه و فرجه میان دو استخوان زیر گلو باید فراخ باشد چنانچه
دو انگشت برابر گذرد و از کون جائیکه بسر پیوسته است که عرب آنجا را
فائق گوید بلند باشد و همچنین بلند باشد تمام گردن بلند میباشد گوشت باید
دو بر طرف گردن است آنجا موضع برآمدن نا [illegible] چند
قوی تر باشد بهتر است باعث قوت گردن اسب است باید گردن
بلند و پهن باشد گردن کوتاه بد است و مجموع گردن از پشت از جثه تر
باید و اگر پهن گردن یا میانش افتاده باشد بد است و برآمدگی یال اصل
باید از شانه برخیزد و شانه بلند نباشد چندان پشت کوتاه و کمر کوتاه
و ران کفل پهن و پر گوشت چنانکه از هم دور باشد و دو طرف کفل میان ران
باشد برتبه هیچ یک از دیگری بلند تر نباشد و بیخ کاه تنگ
و پر باید و استخوان دم کوتاه و موی دم بلند و بیخ دم قوی و دم

سُل نباشد و محکم باشد و زیر گردن آنجا که سینه بند گذرد قوی و سینه فراخ باید
و دو گوشت پاره که از دو طرف سینه بر آمده است هر چند قوی تر بهتر و برابر یکدیگر
هر دو یکسان باید و استخوانهای پهلو قوی و بیکدیگر پیوسته و شکم گشاده و پر
و کشیده خاصه مادیان و خصیه کوچک و چندان آویزان نباشد و
استخوان بازو که میان شانه و ساعد است کوتاه و قوی باید و استخوان ساعد
در پایین تر از بازو است که زراع و قلم گویند باریک و بلند و بی گوشت
چون زراع تازی و باریکی در میان زراع است کوتاه و استخوان
ساق پا نیز بی گوشت و باریک میانش بلند و استخوان ساق پا نیز
بی گوشت و استخوان بالای ساق بلند باید چنانچه وسط ساق پا را
اگر از پس ملاحظه نمایند پهن نماید و اگر از جانب ملاحظه کنند متوسط
باشد و بزرگی و کوچکی زانو یکسان باید و بوی آخر ساق سیاه
و زم و خرد کان دست چهار عربان از ارسغ و ترکان سنجولق
گویند کوتاه باید درشت نباید باشد چنانکه سم گاهی بآن طرف
و گاهی باین طرف میل کند و باید سم بطرف میان کمر کج باشد
در شیر دست گویند و از طرف بیرون کج نباشد در سنگ سخت

و سم پهن و سیاه و مدور و میان چندان تهی نباشد و چراغ سم و شکل گاو نباشد
از انوشیروان منقول است که بهترین اسبان آنست که عضو شش از ده عضو کوتاه و ده
و ده پهن و ده غلیظ و ده وسیع و ده صاف و ده سیاه باشد اما آن ده عضو از گوش
و گردن و ران است و ده عضو کوتاه استخوان دم و خرد و گان پشت و ده پهن پیشانی
و سینه و گردن و ده عضو غلیظ مری کاکل و عصب است و پا و از نهایت ده عضو وسیع سوراخ
بینی و زیر گردن و شکم است و ده عضو صاف موی یال و کفل و اصل سم است و ده عضو
سیاه چشم و لب و سم است و دیگر از شناخت اسب نجیب آنست که بلندی و
از میان هر دو سوراخ بینی تا میان هر دو چشم مساوی باشد با استخوان بازو و بلندی
گردن می باید که از محل رستن کاکل تا سر جرش و از آنجا تا محل بر آمدن دم مثل
یکدیگر باشد و فراخ بینی باشد بهتر است در وقت دویدن دم را برق کند
و در دویدن و راه رفتنش باید دست راست بر دارد و سم را نقبه بر زمین کند
و سم را چنان بر دارد که از زخم نعل شود مثل آنکه با زمین جدال کند چنین گویند
که عبد الرحمن بن الحکم دفتری هزار اسب را در مراضع دوانیدن آورد و اولاد این
قیصر اسب را که با سب شناسی مشهور بود طلبید سؤال نمود از این هزار اسب
کدام سبقت از یکدیگر بگیرند آن قیصر شناس با دیان گیت که در این از همه پیشتر

میدهد ولکن بهمان ساعت خواهد مرد در وقتیکه میبینند جانطور شده این قصه را سردار
گفته بود از دو سال که بود که بچه این حکم را کوری کفش دیدم که قطارها و میان از تیری شهیدی
دبرده اسبش دست چپ را بسرعت بر زمین زدن و دست راست را بطریق تیقنی بر میداشت
هر موضع که اسبش سنگ نزدیک میشد اینها علامات شدی و دویدن است
پس پرسیده ام چنین دانشی هر خواهد مرد گفت دیدم هر از رخ چپی او بسیار نیک است
در نفس زدن بسیار عاجز بود در اسبها هم خواهد مرد دیگر در وقت سواری ...
اسب سر از مقابل سوار رها بدارد خاصه در وقت دویدن که سر و دم را بالا میکند
نخندالله و اسبی که در هنگام دویدن سر و گوش را زیر انداز اگرچه صحرا بغرب است ولکن
سواری او خطاست فصل هفتم در پیچهای موریت که از انها رهم علم میاید منشد
و هم دایره میگویند انچه از برای اسب بد است چنان میشود که اگر طرف صورت
اگر پیچ هشته باشد از آنها سه گویند و بسیار بد است سینه چاک و پیچه دریده
دو قسم است اگر دایره بگردن اسب باشد و از میان سینه او بگذرد بو سینه چاک
میگویند و بسیار بد است و اگر دو طرف که دو گوشت بر آمدگی دارد در هر
دو دایره پیچ باشد و از میان سینه گذرد از انچه دریده میگویند بسیار بد است
در نعلهای اسب نزدیک سنگ دو دایره باشد از هر طرف یا از یک طرف

از آن پیچ نعل میگویند بد است در شکم پهلوی که اسب اگر دایره باشد از آن پیچ تکلیم میگویند
چندان عیب ندارد یعنی این را بال اسب میگویند اما دایره گردن اسب نشان دویدن
و خوبی او است آسمان دهن اسب سیاه باشد هوا دارتر سیاه میگویند بد است
سخو سهات اسب چپ را در روش میگویند که هرگاه در وقت بیرون آمدن
از مکان دست چپ را جلو میگذارد در است ولکن انچه نعوس است
عیب میدانند این است هر اگر دست راست سفید باشد با سم یا مو دو دست
چپ نه سم و نه مو سفید نباشد او را چپ میدانند چنانچه شاعر گفته
دو پایش سفید و یک دست راست سواری بر آن اسب کردن خطاست
برخلاف آنکه اگر دو پای سفید و دست چپ هم سفید باشد بسیار خوش است آن
چنانچه گفته اند دو پایش سفید و یک دست چپ بنزد بزرگان والانسب
ولکن اگر دست راست سفید باشد و بقدر دو سه موی سفید در دست چپ
یا در شاخ مو باشد یا اگر بقدر خط سفیدی در سم داشته باشد عیب ندارد
خالهای سفید یا سیاه در اطراف شاخ هر یالی سم است بد است
و اسب هر در وقت سواری پیوسته دم را حرکت میدهد بسیار بد است
و این از سواری میشود آدم پیوقوف سواری کرده است و اسپیکه در هنگام دویدن

دم را بزور در میان شوارش کند بسیار بد است و نگویی بد الله این مرض شود اگر دم جلو فرو
در وقت دوانیدن یا راه رفتش تا پاینه زیاد و بزند بروی و دم را تیر ماند این مرض حرونی
و خیر که کند یا اکه گیری کند یا شدی یا سرکشی کند یا ضعف باشد باید بغل باشد یا دم
گیر باشد یا سرچپا باشد خاصه وقت دوانیدن اینها جمیع از عیوب فرع سوار است
و از اول کره از ضایع که است و معالجه هر یک دیگر خواهد شد و اسب پیشانی
در دایره دار الله یعنی در پیچ و هم پیچیده است از اقسام میگویند و از اسپار بد میدانند
فصل سیم در کشیدن مادیان و آنچنان است هر گاه مادیان داخل رمه باشد
و عادی بر رمه نباشد و دایم بسته باشد و از وشاج گرفته باشند باید
همان قسم از وشاج بگیرند و کره مادیان تا چهار سال نشود خوب نیست اسب
با و چند از ند بعت انکه کره کوچک میمانند باید در چهار سالگی فحل بگیرد و عرب
مادیان را در چهار سالگی نگذاشت اسب چند از نند اگر آبستن شد خوب و الا در پنج
سالگی میکشند و وقت کشیدن مادیان اول بهار علف رو شیده میشود
بعد از انکه مادیان برای فحل دادند باید سه چهار روز او را گرم دهند و نمک بدهند
بعد شب او را از عادت کمتر آب و علف بدهند و صبح بسیار زود هر جا
خنک باشد اسب را بر بینه نخد کند الله یراق کند و جلو مادیان را محکم نگاه بدارند

اسب بعد وش مادیان میرود دم مادیان را عقب بکشند و زیرینه مادیان باشند
تا اسب کار خود را تمام کند بعد فارغ شد قدری آب سرد بریزند بر ذکر اسب و فرج
مادیان بعد از انکه اسب فارغ شد و زیر آمد و آب انداخت چنگ مادیان آبستن شود
دیگر لازم نیست دو مرتبه اسب چند از نند که بجهت احتیاط عصری بسم که دفعه بکشند
چون مادیان تا چند روز برای فحل دادن از اسب پنهان کنند و در جائی بنهند
و شیهه اسب را نشنود و متوجه باشند اسب دیگر با و نجهد قاعده عرب این است
بعد از انکه مادیان را کشیدند فرج او را حلقه میزنند دیگر اسب با و نتواند جهید
و اگر مادیان عادی است به پهلوی اسب باشد باکی نیست اگر چنانچه اکثر اعراب
اسب و مادیان از پهلوی یکدیگر میبندند و اما مادیان در داخل رمه باشد لکن
باشد باکی نیست هر وقت فحل بگیرد خواهد گرفت فصل چهارم در شناختن
آبستنی مادیان تا سه ماه این است علامت آبستن اسب بیاد میشود و فرج او غنچه
میشود مثل بادام و پر لوت و رگهای زیر شکم او برجسته میشود و رنگ فرج او درم
و رنگین میشود و در راه رفتن سنگین و با وقار و آرام راه میرود و از گردن او بسته
رو میشود و باید سه ماه ملاحظه سواری نمود چون که بزور بسته نشده است و
سواری و ضرب زدن یا کشیدن مادیان وقعه دیگر در مدت سه ماه کره را

بطرف می ماند و دیگر زه‌اش نمی‌شود بعد از سه ماه آشکار و مشخص شود آبستنی مادیان صحیح و
مادیان را اسب میدهند بر سینه که در آفتاب گرم یکساعت بخوابانند بعد دست را بگذارند زیر
شکم او کره حرکت خواهد کرد و معلوم میشود آبستن است و مادیان شرخ است تا نه ماه که
چهار ماه برای تحمل داده اسب را همی چند اسب میاندازد و اگر عادت داشت فساد
اعتبار ندارد و اگر عادت ندارد اطمینان باشد مادیان نذر زند مجدداً او را
بکشند با مادیان اسبی که از اسب ترسیده است آبستن است ولیکن اگر نزدیک انسان
او میدهند از ترس اسب میاندازد ولکن مضطرب میشود اضطراب و نشان آبستنی است
و در وقت کشیدن مادیان که اسب بسیار خوش ترکیب بنظر مادیان بیاورند کره
همان قسم میشود و اگر اسب بد ترکیب در نظر بیاورند کره بد ترکیب میشود چنانچه وقتی مادیان را
با اسب کشیدند و اسب پیسه جلو در نظر مادیان در آوردند کره پیسه جلد شد چنانچه
کرر تجربه شده است و آدمی هنگام جماع اگر در نظرش آدم خوشگل در قیاس بگذارند
از طفل خوشگل خواهد شد چنانچه طفل شهرستان از طفل دهات خوشگلتر است
بلکه کاینکه صورتهای نقش و الحاق دارند وقت نطفه بستن بصورتها در نظر
انها جلوه دارد طفل خوش صورت می‌شود و بدانکه مادیان حکم تقویه دارد چنانچه
در میان نتیجه اگر شال ترمه بگذارند باز همان شال است و اگر کرباس بگذارند همان

همان کرباس است مادیان هم این حکم را دارد و اگر اسب نجیب خوب بیندازند کره او
خوب می‌شود و اگر اسب بد بیندازند کره بد می‌شود در باب زائیدن مادیان بدانکه
مادیان ده ماه بسر می‌زاید هر چند کره در شکم بیشتر بماند بهتر خواهد شد سه روز مانده به اینکه مادیان
بزاید باید شب و روز آدم متوجه باشد که مادیان وقت زائیدن تلف نشود
یا کره را هلاک نسازد وقتی که سر کره از فرج مادیان بیرون میاید بهتر این است
که چادر شبی بزیر کفل بیندازند که کره بزمین نخورد تا تمام کره که بیرون آید پس اگر در
پرده است پرده او را پاره کنند و کره را با چادر شب تمیز کنند که بروی دست
و پا بایستد و سر پستان مادیان را قدری بدوشند بعد کره را بیندازند بر پستان مادیان
و پرده که از فرج مادیان بیرون می‌آید بگذارند تا خود بیفتد بردارند در آب روان
بیندازند که مادیان او را نخورد بعد کره را چند روز متوجه شوند که خوب محکم شود زه‌اش
عقب مادیان بگردد و شیر بخورد تا یکماه بعد از یکماه بکم شیردهی عادت دهند
بدانکه شیر کامیش از برای کره بهترین شیرهاست بجز آن از قوی می‌سازد و
محکم میکند شیر شتر پر قوت و قدرت میکند شیر گاو پرهنر میکند شیر گوسفند پردو میکند
بعد از یکهفته الا ده روز بعد از زائیدن باید مادیان را اسب بکشند
در وقت کشیدن کره را نگاه دارند که اسب کره را نزند بهتر این است بعد از

یکماه دیگر آن را در کوه ایلخی کنند که میان سنگلاخ پرورش نماید که سم استوار و
قوی و محکم شود و از سرما و گرما و ترس عادت کند بعد از سه ماه که شیر مادرش را خورد
از عقب مادرش بگیرند اگرچه عرب بعد از یکماه کره را میگیرد و لکن عرب آن
چیزهائی که بکره میدهند از برای بعضی دست نخواهد داد و مثل عرب یک کاسه شیر
یا دو شتر مخصوص کره نگاه میدارند که صبح و عصر شیر آنها را میدهند کم کم جو میدهند
تا آنکه برسانند به پنج من جو شتران کره را قوی میکنند چنانچه زرت سبز هم این
خواص را دارد کره را شیر دستی و از سواری محروم درین ایام باید کلافه بگردن
کره اندازند و ببندند تا یکسال آن وقت افسار کنند پابند و تیمار کنند
که خوب رام شود بعد از آنکه دو ساله شد سواری کنند اما طریقه سواری
و عجم آ دادن کره این است اول باید کره را چند روز زین کنند و سوار
کنند و فارس چوبی در دست داشته باشد و میان چوب بریده که صدا
کند و بگردن کره زنند و باید فارس مرطب باشد تا اینکه نشست کره محکم شود بعد
دهنه آب خوری سر لگام و افسار هم بر سرش باشد زیر دمش را نیندازند
تا یکسال و آدم صاحب سررشته که عرب آنرا رائض میگوید سوار شود و
بگرداند چوب بر گردنش بزند و رکاب نزنند بلکه رکاب را از پهلوی کره

نخورد تا تازیانه نزنند و کره را که دوانند تا شش ماه باید کره را براه ببرند صبحهای خیلی زود
سوار شوند و هر روز مسافت را دورتر نمایند و به آب بزنند و چپ و ببندند و در آب
آشنا کنند که خیرگی نکنند که خیرگی باعث کم گیری کره میشود اگر کره آرام است و در سواری
هرزگی نمیکند بعد از پنج شش ماه دست و پای او را نعل کنند و باید آدم صاحب وقوف
نعل کند که میخ نخورد اگر کره میخ بخورد میترسد و بد نعل می شود و جلو دهنه را باید ببندند
نگاه بدارند مرتب نگاه بدارند تا خوب راه رفتن عادت کند و بد چشمی نکند گاهی
شبها سوار شوند که بد چشمی و خیرگی او رفع شود و گاهی میان سنگلاخ بگردانند بعد دستها را
از قسم تا زانو و پاها را از آب سرد و نمک بشویند که دست و پا را محکم کند تا مدت
شش ماه باید براه ببرند بعد از شش ماه باید کم کم دو دو ترات کنند تا ترکش فارس را
بر تنه کوبند و عرب ترات گوید باید کره را ترات کوتاه صحیح کم و بیش بیاد و دهنه کره را
نگاه دارند تا خوب آرام شود بعد باز بهمین قاعده ترات باید کرد و دو گوش
پیچ و خم ببندند که آداب سواری است در جنگ و جدال بازی کنند ازین قاعده
دویدن ترات اجمال کنند تا مدت یکسال باید ابتدا [illegible] بزنند و باین روش هم
ذکر شده عمل نمایند بعد شتاب که [illegible] این قسم که یک ساعت یا دو ساعت
بصبح مانده سوار شوند و مسافت طی کنند و مراجعت ترات کنند تا منزل برود

قدری بمسافت بیفزایند تا انکه قسمی شود که مشقش چهار فرسخ را بیرغه و صحبت این چهار فرسخ
تراث کنند تا منزل و میان تراث بطرف چپ و راست بارام و جلو کره را
بگردانند که خوب از عهده بازی و جنگ ماهر شود و قاعده تراث انکه کره را پا
چهار نعل بدوانند دوانیدن بزور و خوب این دوانیدن بزور عادت بدهند
بعد پای او را نعل کنند و بعد با سوار و جمعیت سوار شود و براه بروند که نگذارند که
از راه رفتنش باز ماند و در جلو سوار هرزگی کند که از تراث کردنش دهند و اسب
سواری از چپ و راست رفتنش در تراث و تفنگ کشیدن و نعل اسب رفتنش
خوب او را عادت بدهند که از عهده سواری چیزی باقی نماند بعد از یکسال که
کره خوب از عهده سواری ماهر شد انوقت باید تازند باین قسم که مسافت
بسیار کم کم تند تازند و جلو اگر زیاد قی کشند و نگاه بدارند تا خوب ارام شود بعد قدری
براه بروند باز تراث کنند بدانکه باعث سرکشی اسب این است که ادم بتوقف
میستانند و میدان او را خیلی میکنند در وقت نگاه داشتنش یک قاعده جلو را
می کشد کره سرکش میشود باعث هرزگی اسب هم براه نمیرود خاصه در میان
سوار این است که ادم بتوقف سوار میشود که قدری کم راه است میخواهد
با سوار بروی نرسد بهر قسم که حرکت کند مخلد میشود سوار این سبب قالاجان

میشود و بعضی دیگر صاحب اسب خوش داله بگویند اسب فلان کس چنین و
چنان است خوش اسب ارقالاجان میکند و بعضی دیگر انکه هر روزی یکفرسخ
ادم سوار میشود سجال خود میکند اسب از برش در رفتار خود زنده هم سرکش میشود
و هم قالاجان اما باعث خیرگی اسب دو باعث دارد یکی انکه اسب باکره جائی
میرود از سنگ یا چیز دیگر میترسد خیرگی میکند سوار او را میگیرد یا ابر جلو می اندازد
یا پیاده میشود اسب از مردم کم کم اسب عادت میکند که کیری میکند و چاره ندارد
و روز بروز بدتر میشود بسکه عادت کرد هنجا اسب تازند یا از خیرگی و بدچشمی
رفع کنند سرش پاره است میشود یکی دیگر انکه اسب را با مادیان زیاد انداخته اند و
برای مادیان بر سر داله خاصه جائیکه مادیان بزه او باشد و هم که کیری
میکند و هم آدم میگیرد و هم اسب میگیرد دوام شیهه میکشد بدانکه کسانیکه مادیان
دارند و اسب دارند اسب تخم از عهده دارند و اسب سواری خود را هرگز
بروی مادیان نمی کشند و ضایع میشود کره را باید در سه سالگی از عهده سواری
انچه لازم است یادش داد که تا تمام نماند و در سال چهارم بعضی اوقات
تازند و در تاختن قاپیچ و خم بدهند گاه گاه اسب هم زیاد میدهد
جلو چند ازند و کره را از عقب او بتازند و در تاختش انچه هنر داله شکار کند

وبعضی اشاره به جو کشیدن باشد در سال چهارم که هست می شود قاعده این است
چنانچه شاعر گفته سه سالش تبار و بکارش بدار که در سال پنجم چه باید بکار
فصل پنجم در تعلیم سواری کره و اسب باید همیشه اوقات ملاحظه نمود که نعل بندی وقت
تراشیدن سم ملاحظه کند که یک قاعده سم را بتراشد که پست و بلند نبود
بلکه از طرف بیرون بیشتر تراشیده شود که سم اسب شیر دست شود و اگر از طرف بیرون
کمتر شود و از میان بیشتر تراشیده اسب سک دست می شود بدانکه قاعده
اسب بهتر این است که عمرش باشد هر وقت از اوقات که دو ساله تمام
شد بار تیمار و سواری تعلیم داد بر خلاف مادیان که آنچه در کوچکی تعلیم
برداشت دیگر امکان ندارد تغییر کند مگر خیلی آدم باحوصله که اوقات بسیار
صرف کند و بغیر از خودش کسی دیگر سوار نشود و بمرتبهای چند عادتها را
از مادیان تغییر دهد فصل ششم در خدمت کردن و نگاهداشتن اسب
بدانکه کسانیکه بخواهند اسب خوب نگاه دارند و بیشان ضایع نشود باید
در سالی دو دفعه لامحاله چنان لاغر کنند که اسب جگرش بزرگ نشود
و پیه زیاد دیگر دیگر مرتبه وقت دادن علف که باید اسب را لاغر کنند
وصدمه خورده باشد دیگر مرتبه وقت آنکه خاش طویله که اول قوس باشد

این دو دفعه اسب را لاغر کنند بدانکه اسب چاق هلاک می شود یا دست
و پای او خراب می شود یکی که سال بسال اسبهای تازی را که بغیر سنخ دیگر
اتفاق چشند اسبهای لاغر بکار نمیخورد و تنگ نفس خواهد گرفت
اسبیکه زیاد چاق باشد مثل یک نفر دیگر سنخ یا بی سنخ باشد علم اینکه
صبح تا شام زیر زین یا میان شهر این خانه و آن خانه برود اگر چهار فرسخ یا
فرسخ گرم در پا ترات یا سخت تاز کند جگرش عیب میکند و پیه اسب میکند
هلاک می شود اسب نباید خیلی چاق و خام باشد باید اسب پیه در دوغن بگیرد
و در ایام گوشت باشد که از برای مسافت بعید یا اتفاقی که روی دهد بکار گیرند اگر که
وقت علف دادن نباید به یک اسب برابر شد خاصه در فصل تابستان آفتاب گرم
نباید او را سخت تاز کند که زهره او بترکد هلاک خواهد شد یا آنکه زرد آب بحرکت
میاید و دیگر هرگز چاق و فربه نمی شود و ترقی نمی کند و دایم رنجور است تا
هلاک شود یا بهت زده با خویشهای مهلک میگیرد و باید اسب را لامحاله تا ماه
تمام علف بقاعده بدهند و با ضرب و صدمه نرانند تا با حال خود خوش
باشد و در آفتاب گرم جل چند از زند و سرکش کنند که تا تاثیر آفتاب خندان
اذیت نکند اول علف دگر شد رید بهتر خیلی خوب است و اگر اسب را تاکه

میکند اگر شبدر نباشد قصیل جو بدهند بعد از یکماه از وقت یونجه بدهند بسیار
خوب است بعد از یونجه تره بدهند با قسیم و یونجه را خورد کنند در آخور کاه
که صبح و شام بدهند یال و دست و پای او را آب بشویند اگر در وقت
علف دادن گوارشد هر جا باب سرد میرسند دماغ اسب را بشویند اگر در وقت
علف دادن گوارشد مصیبه را آب سرد بزنند خیلی مفید است و اگر چاپار
و اسب علف را خورد و مسافت بعید را طی کنند اگر ممکن باشد منزل بمنزل
تره بدهند یعنی علف یا کاه و جو زیاده بدهند و الا کاه بدهند
و زیر پای اسب خواه علف خواه کاه بخورد و باید دائم خشک باشد و همین خشک باشد
جایش متعفن نباشد و پاکیزه باشد که آدم میل کند پهلوی اسب بماند و باید
شب و روز ملاحظه اسب هر ساعت گرسنه باشد هر میل و رغبت علف بدهند
یا کاه بخورد و چنان باشد در وقت دادن علف اسب شیهه بکشد و رغبت
بجو داشته باشد و بعضی در وقت کاه دادن یا علف دادن آنقدر
پر زیر بند اسب بو نعمه میکند و میل و رغبت نمیخورد و این نامربوط است
و در وقت جو دادن باید یکساعت قبل از اینکه جو بدهند یا کاه و علف
هر چه میخورد باز دارند و دهنه به سر او بزنند تا وقت جو دادن هر دو ساعت

و رغبت جو را بخورد و لگد بزند و هضم کند و در وقت خوردن علف سه روز یکمرتبه
نمک بدهند و در وقت که ملاحظه بیست روز یکمرتبه نمک بدهند
و آخور و توبره او را پاک کنند که خاک نداشته باشد که خاک بخورد
یا اگر از پنجه خاک بخورد این ملاحظه را باید کرد و جواب اینکه دل خوش
باشد هر من اسب دارم و خبر از و نداشته باشد و بدست مهتر یا
جلودار واگذارد که خیلی آدم حلال زاده که دلسوزی بحال اسب بکند
ملاحظه روزی یکدفعه از امورات طویله مطلع باشد و خودش سرکشی
بکند باسب یا استر یا حیوان دیگرش از کار مهتر و جلودارش خبر باشد
که آنچه لازمه خدمت است بعمل می‌آورند یا خیر هستکه مثل آن
شخصی که نفر میرزا غلام سیاهی داشت وقتیکه بمنزل میرسید
اسب خود را بغلام واگذار میکرد و از پی کار خود میرفت یکدفعه
احوال میپرسید غلام اسب را آب دادی تیمار کردی غلام میگفت
بلی شبی آن شخص خوابیده بود دید که غلام بدبخت در خنک است گفت
ای غلام چه میکنی غلام گفت فکر میکنم گفت چه فکر میکنی گفت فکر میکنم این
یراق را اینجا بر دارد و این زمین را کی گفت اسب مرده است گفت

سرِ شب اسب هر دو خاصه از برای مسافر که باید تا مال سواری خود را
متوجه شود که تا او را آرام نکند خود آرام نگیرد و مسافر باید که وقتی که
بمنزل میرسد اسبش را خوب بگرداند و عرق او را خشک کند و او را
ببندد و بمحض منزل رسیدن اسب و چون بند نهند اول زین و پالان او را
بردارند و ملاحظه نمایند اگر پشت اسب زخم شده یا ورم کرده است
اسب سرد نه بندند یا روغن کاو چرب کنند و تیمار کرده جل و سرکش نمزده
ببندند تا قدری اسب استراحت نماید بعد از دو ساعت اسب را آب بدهند
و دست و پای او را با آب سرد بشویند و پشت او را نیز با آب سرد شسته
و جو را پاک کرده بدون خاک و ریگ بدهند و آخر شب باز متوجه
شوند و جو صبح را با وقت بدهند جو را کم و زیاد و بیوقت ندهند
که باعث شقاق نشود و مسافر باید روغن دنبه و خاکینی که جا و شیر میکوبند
و اغیان که تریاک باشد با خود داشته باشد که اگر اسبش در سفر میخ
خورد یا از رفتار باز ماند و محتاج شد معطل نماند و این دواها
هر یک را در جای خود ذکر خواهم کرد و مسافر باید همیشه اوقات ملاحظه
اسب خود را بکند در هر تل و گردنه و سرابالا و سرازیر پیاده شود

اسب را در سواری زیاد اذیت نکنند و ضرب نزنند و از خدمت و
خوراک کوتاهی نکنند تا آنکه اسب دایم همیشه با قوت و قدرت باشد بسیار
است که دشمنی در راه است اسب باید قوه و قدرت داشته باشد
که از چنگال خصم رها شود بسیار باشد که اوقات از روی بی مبالاتی یا نادانی
در بیابانها سرگردان مانده که اسبش هلاک شده است یا از دست خصم
بهلاکت رسیده اند مسافر باید همیشه اوقات ملاحظه جان خود را
بکند و ملاحظه این امورات را هم بکند تا آنکه اسب با قوه و قدرت باشد
در بیابان سرگردان نشود و هلاک نگردد و دایم از جان و استراحت
بیشتر نخواهد تا آنکه سالم بماند و بمنزل برسد والا نه خودش نه اسبش
در منزل نخواهند رسید بدانکه اسب عربی در ولایت بسیار کم یاب
بود و اگر کسی اسب عربی داشت بسیار شهرت داشت و کسی هم چنین
شدت در جستجوی اسب عربی نبود تا آنکه کم کم شیوع بهم رسانیده و از همه
اسبهای عربی مطلع شدند و از محال عربستان و نصفی است اسب عربی
تحصیل کردند و آوردند و در عهد این دولت ابد مدت اسبهای عربی
بسیار خوب در ولایت ایران اولاغ اند و کسی که بتواند مالداری کند

البته بغیر از اسبان عربیه اسب دیگر تک بدوی نخواهد کرد بلکه اسبهای عربیه از ترکمان
بچه اند و نتاج از آنها گرفته اند و بیشتر اسبان ولایت ایران ترکستان
و سمت آذربایجان و ایلات شاهسون و قشقائیه باشد اسبهای عربیه
و مادیان عربیه تحصیل کرده اند با اسبهای ترکی هم انداخته اند و نتاج
از آنها گرفته اند و بسیار خوب بنیه میکنند و خیلی زیبا و محبوب هستند
خاصه اسبان عربیه که در کردستان و سرحدات بعمل میایند از برای
تاخت و تاز بسیار بنیه دارند فصل هشتم در شناختن سال اسب و پایش
بدانکه اسب نجیب از روز پنج تولدش تا روز نهم شروع در برامدن دندان
میکند و شش زیر و شش بالا بیرون میاورد و چهار از آنجمله که در میان
واقع است که دو از بالا و دو از پایین که در لغت عرب آنها را
ثنایا گویند و بلغت اهل ایران دندان پیش میگویند و چهار دیگر را
واسطاتات و چهار دیگر را رباعیات اهل ایران شیره میگویند و در سال
اول مجموع دندانها کوچک نرم و سفید است برنگ صدف و در سال
دویم کامل میشود برنگ براز و در اواسط سال سیم دندانهای پیش از بالا
و زیر می اندازد که آنها پیش میگویند کنده است و در سال چهارم

دندانهای واسطاتات که شیره باشد یکی از بالا و یکی از زیر می اندازد
که در معنی چهار تا باشد و یک شیره دیگر از بالا و زیر می ماند و در
پنجم تمام شیره ها را می اندازد که میگویند پاک شیر شده است اول وقت
پنج ساله است و بجای شیره آخرین دندان بیرون می آورد و در میان
آن دندان گود است تا ریشه از طرف جوف دندان هم بیرون میاید
که آن را بفارسی نیش و بعربیه ناب گویند در سال ششم گودی
دندان سیاه میشود و بالا می آید که جو دان و لو دان میگویند در
سال هفتم آن گودی سیاه تر میشود و دندان برنگ عسل مبدل میشود
و گودی دندان که جو دان باشد بالاتر می آید و در سال هشتم گودی
جو دان خیلی بالا می آید و سیاه تر میشود و در نه سالگی گودی که
جو دان باشد بقدری بالا می آید که میتوان فهمید که جو دان پای تحت
و نیش قوی و بزرگ و زرد رنگ میشود در ده سالگی شمار کمی از
جو دان باقی میماند و شش آن چنانه نازک میشود و در یازده سالگی
آثار سیاهی در جو دان ملاحظه میشود در دوازده سالگی آثار سیاهی
در جو دان باقی نخواهد ماند که باصطلاح ایران میگویند شخت است

وسال اسب بعد از انکه نحشت است و اثری از جروان و لوزوان دندان
باقی نمانده باید از استخوان زیر چانه شناخت و از چینهائی در لب
زیر است که مثل ماه نو چین چین است از اخر لب تا هر جا که چین
داشته باشد میشمارند هر چینی یکسال است و اما از مادیان جروان
و لوزوان همین قیاس است لکن تفاوت که هست این است که
اسب در پنج سالگی بلکه چهار سالگی نیش میزند و مادیان در هفت
سالگی نیش بر می آورد و در نه سالگی نیش را فرو میریزد و در سیزده
نیش را بیرون میآورد و سال مادیان هم تا هشت سالگی باید از
نیش شناخت بعد از ان ترکیب سال است و بدانکه قوه و
قدرت و هنر اسب تا ده سالگی است از این سن بعد در
تنزل است چنانچه شاعر گفته ده ساله اسب و سی ساله مرد
هنرها نماید روز نبرد منظور از ده ساله ده است که در ده
سال باشد و مرد سی ساله که سرد و گرم دنیا را چشیده است و تجربه‌ها
حاصل نموده حاصل نیست هر تجربه حاصل نکرده باشد اگر چه مشهور است
میان عوام که تا عاقل فکر پل میکند دیوانه از آب از سر گذشته است

ولکن همه وقت چکدار از آب نمیتوان گذشت بسا دیوانها که غرق
گشته و عاقلان سالم از آب گذشته اند فصل نهم در الوان اسب
اما رنگهای اسب چهره پر و از ان حقایق گوناگون چنین تصور کرده اند
که الوان را دو طرف میباشد که سیاهی محض که از ان تیره تر
نباشد و دیگری سفیدی بانچه که هیچ شایبه از رنگ دیگر نداشته
باشد میان اینده و طرف رنگها بسیط و مرکب متصور است که بعضی
از انها بعضی لغات مسمی باسم بعضی شده اند مانند منقش و
بعضی را چون نامی معلوم نیست هنگام تقریر بچیزی که شبیه باشد
نسبت میدهند مانند عسلی و جوزی بزعم محرر انجیروف صحبت رنگها
با نها باز میگردد و اینها مرکب میباشند چنانکه از ملاحظه تفصیل
او معلوم میشود اما سیاهی که عرب ان را ادهم میگوید و ایرانی
ان را شبدیز می نامند چنانچه خسرو پرویز اسب سیاهی داشت
باین اسم مشهور لیکن انچه در کمال تیرگی باشد و همچنین انکه رنگ
نیل و کاومیش باشد خوب میدانند و بعضی سرخی داشته باشد ٢ در چشم
از رنگهای سرخ انچه مایل بسیاهی باشد و مایل دودم ان سیا

باشد عرب از اکیت و ایرانی کهر میگویند بسیار خوب است و از همه
رنگها بهتر است و مرغوب تر و در سرما و گرما و قوه و قدرت توانا
تر است چنانکه تعریف گفته اند که کمیت کپل کوه و زانو سیا که از پسندان
کند پادشا و اگر سرخ رنگ یا مایل بسفیدی باشد از اشقر گویند
و بهترین رنگهای اشقران است هر چند که ارمنی شپه باشد و اسبان شد خور و
دونده بسیار باشند تا اسم دیگر ایشان است و صبر بر گرسنگی و تشنگی
ندارند و اسبهای کمیت که برنگ خرما باشد خوب است و در سرما و گرما
و گرسنگی و تشنگی و زنبور و پشه و کیک و مگس و مرض و سختی از همه
صبور تر باشد چنانچه شاعر گفته است کمیتی هر رنگش به خرما بود
بسرما و گرما توانا بود و از رنگهای زرده سمند گویند انچه بزردی تخم
مرغ ماند کلها از اصل بدن بقدر در هم کرنگ تر داشته باشد
و انچه برنگ صندل باشد و زانو و سم و یال و دم سیاه باشد
و از یال تا دم خطی سیاه کشیده باشد بسیار خوب است
چنانچه حکیم فردوسی در تعریف گور گفته یکی بر کشیده خط از یال او
زمشک سیه تا بدنبال وی و انها را ساری گر میگویند یعنی اسب

ترکستان باین صفت باشد از اساری گرمیند بسیار خوب و پر قوت
میشوند لکن اسب عربی باین صفت و رنگ بسیار خوب است و انچه سبز
و سیاه باشد از اخنگ گویند و ایرانیان سیاه زبرگو گویند و رنگ
ان فی التحقیقه مرکب از سیاهی و سفیدیست یعنی بعضی از تار موهای
ان سیاه و بعضی سفید است خوب است خصوصا کلهای مایل بسرخی بقدر
در هم داشته باشد و کبود و خاکستری که هر تار مویش برنگ باشد
بد است و این قسمها است که از جمله اصول خمسه الوان شمرده اند و از
اسبان سفید که اشهب گویند بعضی که دهن و پیشانی و دست و پا و سم و
چشم و یال و دم سیاه باشد بسیار خوب است اگر دست و پا سفید باشد
ضعیف و سست میباشد و از رنگهای انچه ابرش باشد یعنی نقطهای سیاه
کوچک کشیده و سرخ داشته باشد چندان تعریف ندارد و انچه برنگ
نارنج باشد و قدری سیاه تر است اگر بد میگویند و عرب بر میگویند و اگر
دست و پای او سفید باشد خوش ثالث و خوب است و نیز رنگ اسب ابلق خوب است
و بدش بسیار بد و اکثر بسیار رشد و تیز اتفاق شد ترک میگویند الچه گویند
سا تنه گویند یعنی مخزید گویند منظورش گویند بد است و مغز و شیر گویند یعنی خوش

نادر است لکن میان رنگها از رنگ کهر که کمیت باشد بهتر است اسب اگر تمام
پیشانی بد است یعنی بقدر ستاره میان پیشانی او سفید باشد بهتر است اگر
سفیدی کشیده باشد و لب زیرین اگر سفید باشد خوب است در کتاب
اقوال کافیه چنین روایت کرده اند شیبان بن عبد العزیز بعد از آنکه
با مروان بن حمار جنگ کرد و اکثر لشکرش کشته شد قرار بر فرار داد
لشکر مروان از پی او میرفت شد در اثنای راه بغلام خود گفت ملاحظه
کن از لشکر مروان کسی جدا شده و بما نزدیک رسیده است یا نه غلام
بعد از ملاحظه گفت شخصی بر اسب سفیدی سوار است و بما نزدیک است
شیبان متوجه آفتاب شد و غلام گفت اسب سفید تاب مقابله آفتاب را
ندارد و بعد از ساعتی باز بغلام اشاره نمود گفت ملاحظه کن گفت مردی
بر اسب سیاه سوار است و نزدیک است فرمود میان گل و زمین
سخت بران اسب سیاه در گل و زمین سخت توانائی ندارد و بعد از
زمانی باز شیبان گفت غلام گفت سواری بر اسب اشقری سوار است و بما نزدیک است
فرمود میان سنگلاخ و زمین سخت بران که اسب اشقر توانائی
سنگلاخ ندارد بعد از لحظه باز پرسید غلام گفت شخصی بر اسب کمیت

سوار است و نزدیک است چون شیبان میدانست که کسی چنین از کمیت میرسد
و هیچ چه عاجز است لهذا بدشمن حمله ور گشته و آن مرد را از قفا زد و باز
شروع کرد بگریختن هنگامی که از بیم دشمن نجات یافت ولکن چون
این ایام کسی این وقت را میگیرد و آنچه که سیاه و خوب و مرغوب
و محبوب شد کسی رنگ و چهره و نشان نمی پرسد که بدی دارد و خوب
است نگاه دارند ایشان انها را هم از آنکه اسب نیز ارزان خرید و فروش
داشته باشد چیزهائیکه باعث نحوست است هشت چیز است
۱ سینه چاک ۲ پنجه دریده ۳ بغل ۴ شقه دار ۵ چپ ۶
سم سیاه ۷ القاسه دار ۸ خالهای دست و پا چنانچه مذکور شد
این عیوبات بد است لکن از برای قاطر و الاغ عیب نیست الحال این
چنان رنگهای اسبان ولکن این بسیار کم نادر است و بدانکه در میان
اسبان عربیه آنچه تجربه شده است اسبهای عرب از نیزه بهترین
اسبهای عربستان است و اینها درست حلب پرورش چهار
هرکس اینگونه اسبها را داشته باشد نخواهد فروخت خاصه دیان کرد
دیان که اگر تلف شود نخواهند فروخت لکن بعضی شایع کرده تعارف

حکام و آقازادهای دیوان مخصوصاً دیوان ترکی میگیرند و نگاه میدارند،
از اسب عربی میکشند و کره او را اگر کادیش پرورش میدهند و تعارف
میکنند خیلی هم خوبست و خوب هم اتفاق میافتد و بعضی دیگر شغل
و کسبشان این است که میروند میان ایلات نگاه میدارند و شیر میدهند
دو ساله سه ساله میکنند و میفروشند باسم عربی و بعضی اینها هم خوب
اتفاق می‌افتد در میان اعراب و ایلات چنین است هر کس مادیان
یا اسب دارد تمام خوب باشند یا از خوب و بد خیلی است ولیکن
بدیهی است هر کس مادیان دار باشد عجم از اینکه مادیان او
خوب باشد باید اسب خوب برساند که کره‌اش خوب بشود و کسانیکه
مشایخ یا بزرگان یا دیه نشین هستند اسب نجیبی از راه نجابت شرح آورا
میشناسند هرگز در نجابت پدر را حساب میکنند و از پشت مادر
میشمارند و قبا دارند بعضی که میان اعراب میشود خرید که اصیل
و خیلی نجیب باشند کسانیکه میروند همه بکرات غارت میکنند کره
می‌آورند و پدر و مادر او را نمی‌شناسند و در بند هم نمیشوند بعضی
هم میفروشند چنانچه بسیاری اتفاق افتاده است که از سمت عراق

عرب کره آورده‌اند و بعضی خریده‌اند و اسبی از میان برآمده است که نظیر نداشته
برعکس بسیاری هم کره آورده‌اند خیلی هم خریده‌اند و بسیاری هم بالنتیجه
نجیب است خوب شده است و این از آنجهت است که مادرش اصلی
بوده است همچنین از سمت چپ در ولز دیگر میرسد لکن عربی نجد از جمیع
عربها نجیب‌تر و بهتر است و بسیار پرهیز و درشت اتفاق می‌افتد اینکه مدتی کره کوچک
که اسب عربی کوچک میشود هیچ نیست بعضی کرها که پدر و مادرشان معلوم است
میآورند چندان توجه نمیکنند کوچک می‌مانند بعضی هم یا پدرشان کوچک است
یا مادرشان کوچک بوده است هر کس نیست کرهای معطل رفته است و
اسبهای عربی را در بغداد دیده است که از اسبهای زکانی بهتر میشود
و بزرگتر هم هستند از آنجمله در شوشتر در قول و کسانیکه به مغطریه رفته‌اند
و اسبهای نجد را دیده‌اند میدانند که این حرف بیهوده و لغو است.
اسب عربی کوچک میشود یعنی چه فصل دهم در شناختن عیوب اسب است
چون معرفت این عیوبات ضرورت مجملی در این باب ذکر خواهد شد
اول کری و کری اسب است اما کر بودن بطریق معلوم میشود که اسب
از صدا رمیده نشود و صدا کردن متحمل نشود و هر چند او را از ... عجیب

مهیب باشد تماشا نشود پس معلوم میشود آن اسب کر است و چاره
پذیر نیست ~~دیگر یکی دیگر لنگ بودن اسب است~~ اما کوری اسب اگر
شب کور باشد در شب چیزی نمی بیند مثل گودال و چیزی بزرگ
که در پیش رویش باشد پس این عیب هم چاره پذیر نیست دیگر
گنگ بودن اسب است هر صدا نکند و صدا نکردن او دو علت دارد
یکی آنکه او از اول دنیا آمده و ترسیده است صدا نمی کند یکی آنکه از اصل
گنگ است اما آنکه از زدن صدا نمی کند دو سه مرتبه که مادیان را
دید اگر تنگ نزدند و صدا اگر دیگر نخیت و اگر بالمره صدا
نکند گنگ است و چاره ندارد ولیکن چندان عیب نیست و دیگر
از انواع یکی آنکه آدم گیر باشد یکی آنکه گیری بکند مثل در جای
باشد هر چند او را بزنند زهره و چشمه بیندازند یا سوار نخواهد تازد
و سر هر پا راست شود یکی آنکه هرزنا باشد در سواری بعضی صفت حالی جاها
میگویند یکی دیگر آنکه سرکش باشد یکی آنکه زانو سست است در رگ
دارد و در لب بالای اسب میان هر دو دماغ که او را ماهوره
میگویند باید آن رگ را قطع کرد علت دیگر از تنگی سینه است درد

هم میخورد طپوق میزند هر کدام از این علتها چاره دارد در مقام خود ذکر خواهد
شد یکی آنکه در دویدن بهر طرف میل خودش باشد بدون عنان
اختیار بدست سوار نباشد و لیکن باشد که دهنه را بدندان گیرد و بد
راهی کند یا سرکشی کند یکی دیگر آنکه بد نعل کند که نگذارد نعل بدست و پا
او بزنند یکی دیگر بد لجام بر سرش کنند یکی دیگر حلق نعل است
خود بخود چپق زند دیدان دیطه هرگز فربه نخواهد شد بلکه کم او
سست شود و هر یک در مقام خود ذکر خواهد شد فصل با نقه هم
در بیان ناخوشیهای اسب است اما ناخنه که پیچه سفید است بر اطراف
چشم که پیه برانقه گی بروی حدقه می آید و می پوشاند و جمیع از گوشه
چشم ظاهر میشود و قبل از آنکه بحدقه رسد علاج باید کرد و اسب را باید
در زمین نرم بخوابانند و آدم صاحب وقوف سوزن در زیر آن
پیچه با ابریشم بلند نماید و با تیغ ببرند و آن موضع را بروغن چرب کنند
و دستمال بر چشم ببندند یکدو روز محفوظ باشد و بعضی بعد از بریدن
نمک میپاشند علاج دیگر که محتاج بریدن نباشد زعفران
و مشک و صبر و نبات اندوزد و از هر یک یکدانگ و پوست بلیله زرد

دو دانگ مجرح از زرم صلایه کنند با عسل صاف معجون سازند و کرد
با پر یا میل در چشم کشند و این معالجه آب سفید و سیاه را دفع میکند
و اگر ناخنه سرخ رنگ باشد کژدم از خشک کنند صلایه نمایند چون
سرمه در چشم کشند و اگر از حرارت باشد یا از علتی که از خون کوشت
شپه یکجا باشد خونابه باشد همه روزه با دوغ ترش یا ماست بپاشند
میان چشم و اگر سبب سرخی چشم از آفتاب یا خوردن بیجای
سحت باشد باید از رگهای زیر چشم خون بگیرند و بعد از خون گرفتن
آرد جو و تخم مرغ مرهم کنند در چشم بندند و اگر تشنگی چشم
از گرمی هوا باشد پوست هلیله زرد و کف دریا و زرد چوبه و نبات
مساوی کوفته و بیخته چون سرمه در چشم کشند اما علاج سفیدی
که چشم آب استخوان سر آدم را بپاشند سه روز در چشم کشند علاج
دیگر موی سر آدم را در کوزه سفالین که سر کوزه را کهگل محکم کنند یکشبانه
روز در تنور گرم یا تون حمام تا لون آنکه شود چون سرمه در چشم کشند
علاج دیگر پوست تخم مرغ شسته و پوست تخم مرغابی از هر یک یک مثقال
و استخوان کردن خرگوش و صدف سوخته و کف دریا از هر یک

یکدرم با یکدرم فلفل صلایه کنند در چشم کشند علاج دیگر چه چرخیک
و آب کنند تا که تیره باشد با بول آدمی آمیخته در چشم کشند علاج
دیگر سر و زعفران و کف دریا را با هم صلایه کنند مساوی و فتیله کنند
بعد آن در چشم کشند معالجه جرجت آب سیاه پوست جوز
با روغن گاو بر رشته در خرقه مالیده بر چشم بندند تا پنج روز بگذرد
بعد از آن زنجبیل و نبات و فانیذ از هر یک نیم مثقال با یکدانگ
زعفران و دو جو مشک معجون ساخته پنج روز دیگر ببندند در این
ایام گوشت آب را بیرون و اندرون بر روغن گاو چرب کنند
و آب را در میان آب روان و آتش آب سیاه را نافع است
فصل دوازدهم در معالجه شب کوری خوناب جگر کبوتر بغند و خون
کبوتر و روغن کنجد با هم آمیخته در حوالی چشم بمالند و در چشم چند قطره
بچکانند اما مرض چند قسم است اول آنکه اگر غلط فاسد در
دماغ بهم رسد علامتش آنست که بدن خشک و بهم کشد و با
خوردن چندان رغبت ندارد و این هم از آثار معلوم باشد دوم آنکه
آب سالقا سر ماخولیا باشد و ماده کنند و غلط فاسد شده

علاج آن زعفران و نشادر از هر یک ۲ درم کرفته با پنج درم شکر
معجون کنند بخوردنش دهند و خربق سیاه و سباسه و نمک قار
از هر یک ۲ درم کرفته صلایه کنند و در میان نی کنند و در بینی آب
کشند و سر شیرا بالا نکاه دارند تا اثر دارو بدماغ و کله رسیده
آب در چشمش ظاهر شود بعد از سه روز زرده تخم مرغ با روغن
تازه در کلویش ریزند اکر در غلط بهم رسد علامتش آنست چون
آدم و سر اسب سر میجنباند و چشم تیره و تاریک میشود و علاج آن
شاه تره و زرد چوبه و شکر سفید از هر یک ۲ درم مجموع را در
رطل آب بجوشانند تا نصف شود و سه و هشت درم او بوزن ساعت
پاس سه قسمت نموده هر روز یک قسمت در کلویش ریزند علاج دیکر
هفت روز هر روز چهار رطل شیر با یک رطل شکر آمیخته بدهند بخورد
و اکر بحد دیوانکی رسیده باشد که بهیچه دندان کیرد و لکد اندازد
هر دو شقیقه او را خون بکیرند و پیه خر و سرا در شراب کهنه جوشانیده
حقنه کنند و پیه بز کوهی با کلاب و کافور و توبول لاغ
آمیخته بکلویش بریزند و حقنه نیز نافع است و اکر پیوسته جرک

از دماغ آید و در رفتار دست و پا را بر زمین کشد علاج آن لعث سفید را
بابلبان و روغن جوشانیده قدری بکوش و دماغ او ریزند تمه البرو سایر
اعضایش مالند و اکر بحالت سابق چشم ورم داشته باشد برک تاریخ و سرکه
و روغن حنظل از هر یک یک رطل با قدری سیر و لشک کرفته بجوشانند و تمام
بدن را مالند و دو طرف شانه را بشکل صلیب داغ کنند و اکر خون از بینی آید
پنج دم را محکم ببندند تا خون باستد و به چوب کز بدماغش رسانند و روغن
کاو در بینی و زرده تخم مرغ با روغن آمیخته در کلویش ریزند و کاهی بسبب آب
یا هوای سرد باعث آن میشود که بر دو طرف لب زیر بزرخهای مینی
بر آمده که مانند آنجراحان بهم میرسد و شدت نفس میزند اکر زود علاج کنند علاج
میشود و باید اندر موضع را شکافند و بر آمده را بیرون آورند و با نمک پر
کنند فصل بیست و دوم در امراض حلق و سینه و جذام که یکی از علامات مقرر شده
ام جذام علامتش آنست که زبان سیاه میشود و چشمها کبود و اشک آب
از چشم او آید علاج ۲ دانه سیر و ۲ درم روغن جوشانیده و در حلقش ریزند
و آب نیم کرم دهند و کمتر از عادت دهند و چند هفته بجای جو کاه
کندم بیهاره دهند و اکر زبان سرخ و آماسیده مرزه دانه بیرون کرده

وحلبه بو بیرد با زرده تخم بدهند و اگر بواسطه کی باعث باشد و سرفه کند و آب
از بینی آید علاج بعث دانه تخم مرغ را در سرکه گذارده تا پوست انها نرم شود
در وقتیکه گرسنه باشد یک یک در گلوی اسب اندازند عوض تخم مرغ
چند دانه پیاز هم در گلوی اسب اندازند مفید است و چون تخفیف یابد مویز را
دانه بیرون کرده با رازیانه و عسل و روغن و شیرتخمه معجون ساخته بدهند
و اگر سبب سرفه حرارت باشد در روزی سه کرم زیاد و میشود علاج سه
رطل شکر و سه درم کتیرا بایکدیگر مخلوط و مرزه ملکوتیش بریزید و اگر
باعث سرفه چیزی باشد مانند پر مرغ یا چیز دیگر گلوی اسب را باز کنند اگر
ممکن باشد بیرون آورند و الا چند روز برگ نی و علف تازه دهند تا رفع
شود و اگر بواسطه که باعث شده باشد در ناخوشی مقعود اگر کنترل کرده باشد
باید زود علاج کرد و الا هلاک می شود و این ناخوشی چهار قسم است
اول کبت اگر رفع نشد متعفن می شود مشمشه می شود اسب را هلاک میکند
اما علاج کبت اول سر و سینه و گلو را با روغن چرب کنند و کاه اسبچه که
لبر اسب نرسد تا ماده پخته شود تا ایل بیرون کند چو هم ابدا ندهند و آب
کمتر از عادت دهند و آب نیم گرم دهند و شیر گاو دهند و اسب را

گرم نگاه دارند و گله اسب را نگذارند پنج گوش را با زیر گلوی اسب نمک داغ
کنند باین قسم که قدری نمک چاودار ند و قدری نمک با و بریزند و چیری میان
نمک گذارند و نمک را جمع کنند بعد در چوب و به قاعده بپیچند باین ترکیب قدری
روغن کتان داغ کنند که خوب داغ شود و نمک را میان داغ بزنند
پنج گوشها و زیر گلو و سر هر روز کماهی پنج گوش را اول گون است داغ
کنند و این ناخوشی از سرما خوردن و عرق و چراگاه در فصل سرما است
شود یا اگر آب سرد صورت اسب بریزند عادت میشود علاجش آن است
که بدن کشیده و چشم از جای خود بدر رفته و پر آب و دهن اسب بسیار
گرم و دهن را نمیتوانند باز کنند چون ناخوشی شدت و ضعف و اله
گاهی سرفه میکند و نفس میزند و لبها باشد دست و پای اسب ورم کند
و در راه رفتن بسیار سست و دست و پا بهم پیچد و در آب خوردن چندان
رغبت ندارد و لبها باشد که رگهای گلو برآمده باشد سر و گله هم ورم کند
علاج اول اگر بطریق مذکور با نمد و نمک و روغن کتان داغ کنند و بهر و
گله اسب را گرم نگاه دارند و جو ندهند علف تر بدهند و اطراف او را
آتش روشن کنند که بواسطه گرما عرق کند و قدری روغن کنجد در میان

گوشها بریزند کهنه آب ندیده دود کنند میان توبره که دود بدماغ اسب برسد
ده دانه کرچک با پوست با قدری نیل بکوبند و باهم ممزوج نموده مخلوط کرده در میان
ظرف کنند و آتش شد بر روی بگذارند که دود کند و دود او بدماغ اسب برسد
که بسیار مفید است و دود چوب گز هم بسیار مفید است خاصه دود گز دونیب
و گردن و بیخ گوشها و زیر گلو را چرب کنند اگر بخواهند که زیر گلو و بیخ گوشها را
بطریق مذکور داغ نمایند داغ کنند چهار دانه چوب بید تر در روی آتش بگذارند
تا خوب داغ شود با چوب مذکور داغ کنند بیخ گوشها و زیر گلو و سر از نهای
بیخ گوشها را که ماده بر طرف شود قدری آشنان کوبیده بدماغ اسب بکشند
و از جو و از آب سرد احتراز دهند و جای او بسیار گرم باشد تا اینکه چاق
شود و مبدل به مقنق شود و این ناخوشی مثل نزله و زکام است بعد از اینکه علاج
نشد ماده می شود و علاج او مشکل میشود بجهة اینکه در معالجه هیچ جه دریغ
نمایند ماده یا از طرف بیرون میزند یا از میان کله اسب ماده میشود
علاج اول همان است از قرار معالجات مذکور و اگر بیوقوفانه معالجه شد
مقاومت میشود و منتهی باعث هلاکت اسب است بعلت اینکه اب فاسد
در کله اسب جمع میشود و علاج اب فاسد بطریق مذکور که بیان شد

باید معالجه نمود و اگر دست چار ورم کند با روغن گاو مدام چرب کنند تا باشد
و بحلقوم اسب زخم شود از ورم ناخوشی با آب حمام بشویند و با نفت سیاه
و بول آدم بمالند که زخم چاق شود هر چه سر و کله اسب را گرم نگاه بدارند و جای
او هم گرم باشد بسیار مفید است و رفع آب فاسد از دود گز دونیب
و دود چوب گز و دود کهنه کبود آب ندیده میکنند و اگر سرفه بد باشد
چند دانه تخم مرغ میان سرکه گذارند تا پوست او نرم شود در وقت
صبح بگلوی اسب بیندازند مفید است و اگر چند روز شیر بدهند بسیار
مفید است و زود رفع شود کمتر خواهد شد و اگر ماده میل بیرون کرد باید هر روز
خیک روغن ببندند اگر نرم شد فبها و الا این ضماد را ببندند ریشه ختمی
و شاه دانه و بیخ قلمی با شیر گاو جوشانیده مکرر ببندند تا ماده در بیاید و اگر
خود بخود سر وا کرد فبها و الا نیشتر بزنند اما زود نیشتر باید ماده رسیده باشد
و اگر ماده از بیرون ظاهر نشد و از اندرون است باید که زیر پوست
خیک روغن و پوست میش بکله اسب بکشند و از دواهای مذکور باز داغ
او کشند و از معجونات که ذکر شد بدهند و جای بسیار گرم اسب را
ببندند و نمد لبر و کله اسب بکشند و از سرما و آب سرد محافظه نمایند و بسیاری

آب حبس شیر مادگاو بدهند و دوا از جای خود حرکت ندهند تا ماده از میان
برسد و از دماغ اسب جاری شود اگر ماده بگلوی اسب بریزد و چنان
باشد که نفس کشیدن برا و دشوار شود و دایم نفس کشد بدشواری بلکه خرخر
کند مقوی شود و این ضماد را ببندند بگلوی اسب بیخ ختمی بابونه دانه و شیر گاو
بپچه ببندد دیگر روپوست هم بکشند و بخورات بدهند تا ماده از گلوسیبی دیگر
عود کند با میل ماده به بیرون بر ور کنند دیگر ربا به و روغن و خرمای بسیار
هر دو جو به زیر گلو او چرب کنند و جای اسب باید بسیار گرم باشد
و باید پوست را گرم ببندد بگلوی اسب و دیگر زهم روغن چرب کند تا ماده
میل بیرون کند و آب نیم گرم یک وقت شیر گاو دهند اگر ماده از بیرون
ظاهر شد عیب ندارد والا اسب را هلاک میسازد اما مشتبه علامتش
این است که بعد از آنکه مقوی شد درفع ماده نشد را بجهت برای سرد و گرم
ماده بکباب خر و پچه نشد که از دماغ اسب بیاید ماده در کله اسب
بماند و گندیده میشود و متعفن میشود و بوی بدی از دماغ او میاید
ولکن چاره ندارد و دوا هم ندارد و این ناخوشی بعد از آنکه مقوی
شد و کهنه شد از وقت مشتبه میشود و باعث علاج نکردن او است اگر کهنه

شده اگر کهنه را بالطریق مذکور علاج کردند رفع میشود والا مقوی میشود باز هم
اگر علاج کردند بالطریق مذکور رفع با والا مقوی میشود و علاج مقوی و مشتبه بسیار
مشکل است مگر به بو دار هم مسپا شدلبا باشد که دو سال هم بکشد با اینکه
مقوی گله که گندیده شد اسب را هلاک میکند آنچه تجربه شده است از برای
این ناخوشی علاج دوا اما شده ذکر نخواهد شد خصوص تند دماغ
در بسیار بسیار مفید است و زیاد تجربه شده است در مخصوص ناکر کهنه
یا مقوی باصناف تند دماغ مذکور که کردند شد فصل چهاردهم در بیان
خناقات خناق بادی است که یکدفعه بگلوی اسب میگیرد دوا اگر زود
علاج نکنند هلاک میشود باید بهمان ساعت زیر غاله را میان گلوی اسب
بکشند و خون گرم او را قدری اسب بخورد و بگلوی اسب بمالند یا دیگر
بسیار کهنه شده را با روغن گاو و دخل صمغ بگلوی اسب بریزند و سرکه را
با روغن بعلاوه ده کاسه درمیان از بیرون بگلوی اسب مالند علاج دیگر
زبان اسب را پرچم آورده رگ زیر زبان او را بزنند تا خون او را بخورد
بسیار مفید است علاج دیگر خروس را بکشند و شکم او را پاک کرده
با پر بگو بندد و بجوشانند و آب او را با بول آدم بگلوی اسب بخورد که بسیار

مفید است علاج دیگر شیر را با سرکه و عسل بجوشانند و در گلوی اسب ریزند
نافع است علاج دیگر آب تره و عرق شاه تره با سرکه بجوشانند
و در گلویش ریزند فصل پانزدهم در تقصیر کردن علامتش آنست که چشم
مثل کاسه خون میشود خشکی و گرسنگی در گوش و گردن و سینه میشود و سر را بر
زمین نمیتواند برساند و چشم را بهم نمیتواند گذارد و چشم و گوش را بسوی
دم مایل دارد و بعقب نگاه کند علاج آنکه سر و گوشها با پشت کله از
هر دو طرف هشت جا الف داغ کند و سر دوشش و میان دوشش
و پشت و میان سینه و سر دو شقه ران دم از تیز با هم داغ تر سازند و در خانه
گرم و تاریک باید بست و سیر را در روغن جوشانیده تمام سر و بدن مالند
و نمک هندی و بلیت و زیره کرمانی و کافور از هر یک ده درم و نمک
و هلیله سیاه پنج درم گرفته با موم کد خشه بیامیزد و بخورش دهند
و چند روز عوض علف زردک را ریزه کرده بروی زمین ریزند تا
گردن را دراز کرده بخورد و گاه باشد در وقت عرق آب دهند
و باعث گرفتگی سینه شود چنانکه چشم و گوش بحال خود باشد تا هیچ
پی او را بگیر و دو لحظه رها کند نفس شده زند و پرهای بینی بلرزد و بدن

خشک شود چنانکه پیچ و درست کردیدن دشوار باشد علاج آنکه
دو رگ میان کله اسب و شاخهای رگ میان دو ابرو را با نشتر زنند
و آنقدر رطل خون بگیرند و ده رگ دستهای اسب را هم زنند و پشکل گوسفند را
باب حل کرده بجوشانند و تمام اعضای اسب بمالند و چهار رطل
پیاز را گرفته قدری آب بر آن بپاشند پس بفشرند و آب از آن بحلقش ریزند
و جو ندهند اگر این حالت از جو خوردن بسیار بوقت بهم رسد
علامتش آنست که سست می شود و اگر حرکت دهند فرو ماند و کندری
خورده و بی اشتها روز زمین خورد و آب از چشمش آید علاج آنکه دو رگ
در سینه است بگشایند و ده رطل خون بگیرند و چهار رطل شیره پیاز را
با یک رطل روغن آمیخته بحلقش ریزند و جو ندهند و آب سرد بر تمام
بدن بپاشند و اگر اینحالت چنین باشد که دست و پا را نتواند خم
کند و بر جهت تمام سر و سم را بر زمین بمالد و قدرت بر حرکت
نداشته باشد و در سرگین افکندن ناله کند و این بدترین امراض است
علاج آنکه پرهای بینی را سوراخ کنند تا چند قطره خون آید بعد از آن
سمهای چهار دست و پا را تیز کنند تا بحدیکه خون ظاهر شود و چند

عدد آجر را گرم گرم کرده شیر تازه و سرکه بر زمین که بآتش گرم شده باشد
بپاشند و اسب را چهار میخ کرده بدارند تا بخاران بر سم اسب برسد
و میل ماده مدت و پاها شود و این عمل را مکرر کنند تا سه روز
بعد از آن دو رگ که بالای سم دست است یک رطل خون بگیرند پس
دستها میان خاکستر گرم گذارند تا خون بایستد و نگاه زاج و مازو
و قطران امیخته نیم گرم کرده بر سم بندند هر روز تا زمانی کنند
تا چرک آن قطع شود و درین مدت علف دهند فصل شانزدهم در
قولنج و سایر بادها که اکثر امراض ازین مقوله باشد از تنگی
طبیعت و پیچیدگی روده و خوردن خاک و از منزل رسیدن و
آب دادن و بعد از جو خوردن بلا فاصله آب دادن حادث
میشود و علامتش آنست که بسیار رنج اید و نفس شد زند و ناله کند
علاج آنکه لوزری بگردن و کمر اسب افکنند و ساعت بساعت
تنگ بکشند که نفس بشدت بزند و پیوسته حرکت دهند
و خار در زیر دم و شکم او زنند که بجهد و جست اندازد و بادی
وسیله عرق کند و ماده دفع شود و مقعد را چرب کنند و پاره

با سیر یا صابون یا چیزی دیگر که شدی و شسته باشد شاف کنند و بعد
از آن نی یا چوب میان سوراخ مقعدش کرده سرگین را بیرون آورند
اگر میسر شود را یا نه و شیر و عسل نیم گرم بحلقش ریزند یا شراب و عسل نیم گرم حقنه
کنند و شکم را بروغن و زهره گاو چرب کنند و دو مثقال تخم بیلون را
صلایه کرده با نی در سوراخ بینی بدمند آب نیم گرم و نمک حقنه کنند
علاج دیگر اسب را سوار شوند و بشدت رکاب زنند و گرم کنند تا عرق کند
و خار زیر دمش بزنند که بجهد و جست اندازد و بادی و یا سرگین بیفکند
ذکر از دهن اسب آرام باشد و نخواباند علاج دیگر نیم رطل هلیله زرد را
با نصف آن مویز و قدری ... کوفته ده رطل آب بجوشانند و صاف
نموده بخورانش دهند یا حقنه کنند اگر بعلامات سابق شکم او بدرد
باشد و پیوسته نظر بپهلوی خود کند سه رطل شراب کهنه و یک رطل پیه گوسفند
و دو رطل آب و یک مثقال هیت در پنج رطل آب جوشانیده و صاف
نموده حقنه کنند و نیم مثقال زهره در آب گشنیز حل نموده بحلقش
ریزند دیگر علف نه دهند علاج دیگر قدری مویز دانه هم فرمایه
و بادیان و پستان مجرب را کرده با عسل معجون کرده بخوردش دهند

و اگر پیه خوک نیز داخل نمایند مفید است و علاج این علت آنکه خود بکوشد
عرق کنند بدون حرکت و دو رطل بول آدم و یک رطل آب کاسنی و نیم
رطل آب برگ ترب و نیم رطل آب برگ و نیم رطل آب اسفناج مجموع را
در ظرفی کرده یک رطل پیاز در آن افکنده و تخم رازیانه و حلبت هر یک
مثقال اضافه نموده بجوشانند و صاف نموده در حلقش ریزند و
بعد از ساعتی رگ میان پا است بگشایند و با نمک و آب
نیم گرم حقنه کنند و دست چپ و زیر شکم را چرب کنند و اگر علامات
قولنج از چشم و بینی آب و بلغم آید و بر زبان اثر ورم باشد بیخ
هر دو گوش را داغ کوچک کنند و رگ زیر زبان را بزنند و نیم
رطل حب الخضرا کوبیده با یک رطل روغن آمیخته بحلقش ریزند علاج
دیگر بادیان رومی شکر سرخ را صلایه که با روغن کنجد آمیخته
بخورانش دهند و گاهی قولنج از هوای سرد بهم میرسد علامتش آنست
که دندان دشوار میشود و رگهای بدن راست میایستد و آب
از چشم می آید علاج آنکه پنج مثقال قسط سفید با پنج دانه
سیر کوبیده با روغن زیت جوشانیده بر تمام بدن مالند و اگر

سبب قولنج حبس البول است علامتش آنست که هر چه پا را میکشد بهیأتی
که بول کند و لیکن عرق کند و بول نکند می افتد و بر میخیزد علاج آن
میل را با نمک خالص آلوده کنند و در سوراخ ذکرش کنند و دست را
گل آلوده کنند لحظه لحظه از سر حشفه تا کفل بمالند علاج دیگر پیاز را بشویند و
بکوبند زیاد و آب گرم کرده چهار زبده دهنش ریزند و این طلسم را

۱	۵	۲	۲	۲	۳	۲
۱	۲	۲	۶	۲	۱	۵

در زیر شکمش بر روی زمین بانگشت بکشند و اگر با دیان چینی
دست را چرب کنه دنبه و نمک آلوده باندرون فرجش
کنند و باندرون مقعدش کنه نافع است و اگر مثانه هم از ریح
حفظ کرده باشد ورم میشود اگر بول آب قطره قطره آید بجای آب
شیر و روغن دهند فصل هفدهم در آب بدانکه ورمی است که از جرب
حادث میشود و میان قاب پای اسب میباشد از طرف بیرون
اگر تازه باشد و آثار ورم تازه ظاهر شده باشد علاج
چند دانه تفنگ بر روی آن نهند اگر ورم زایل شد فبها و الا باید
بیرنج داغ کنند باین قسم که قدری برنج میان کرباس ریخته
چرمی میان گذارند و قاتمه بدور کرباس و چوب بسته قدری

روغن کاو را داغ کنند چوب میان دیرون خوب داغ کنند و این
علاج آدم صاحب وقوف میخواهد بعلت آنکه آفه طرف میان دو
رک می شد اگر آدم بی وقوف داغ کند رک را داغ میکند اسب چلاق
میشود علاج دیگر در فتق داغ کنند از طرف میان زیر فتق را بزنند
در روغن او را خوب خالی کنند بعد دکمه داغ کنند علاج دیگر
رک میان ران اسب را از کرها برشته محکمی ببندند و زیر پای قلم
اسب را که بالای مچ باشد همان رک ست بقدر چهار پنج رطل
خون بگیرند آنکه قطع شد آفه چاق میشود ولکن در بستن رک باید
متوجه شوند که از سرما و گرما و آب کشیدن محافظت نمایند

فصل هیجدهم در خرونک که میزند بروی پی پای اسب ورم
میکند باید روی ورم را داغ نمود با این ترکیب و آب نمک
بجای داغ بمالند فصل نوزدهم در قره قورش و آن چیزیست
بقدر بادام بدست میآید و بعضی روی قلم میآید
و بعضی بغل پی را میگیرد و علاج اگر نرم باشد و تازه باشد
باید قلوه را با دنبه داخل نمده چند روز ببندند اگر رفع شد خبها

را علاج دیگر قدری کرچک خطائی بکوبند بگیرو زبر روی آن ببندند تا قصر
آورد آب میکند و زخم میشود بعد مرهم بگذارند تا زخم چاق شود فصل بیستم
در سر الطان که آن مهره ایست که پشت پا و دست اسب می شود
علاج بغیر از داغ کردن نیست باید الف داغ کنند اطراف
پشت و سر آن تا آنکه داغها چاق شود اسب و دستش چاق می شود از برای
سواری با کی نیست لکن دست برزک میماند و بکار سواری نمی آید
باید بفروشند فصل بیست و یکم در روغن آوردن دست و پای اسب
علاج است اسب را سنجی ببندند و با درفش تیز ورم را سوراخ کنند
روغن را تمام بگیرند بعد دکمه داغ بروی ورم بگذارند عیب نخواهد

کرد فصل بیست و دویم در پی پر کردن اسب که از ضرب زدن
یا مسافت بعیده حادث میشود و گاهی این ورم از زیر زانوی
اسب تا مچ دست را میگیرد علاج آنکه اگر ورم تازه باشد و
انگشت بروی ورم میگذارند ورم فرو میرود باز پر می شود
اگر زالو باشد باید سی چهل دانه زالو بیندازند با این قسم اگر
با تیغ تمام روی ورم را تیز اشند و سرند شده باشد بعد زالو

١٢١

بپندازند که بسیار مفید است علاج دیگر کر آب برف و یخ بشویند
و یخ را خورد کرده بر روی ورم ببندند علاج دیگر خاکستر گرم و نمک
ببندند دیگر زبول کنند به خاکستر تخمک نشود علاج دیگر زفاک را
کوبیده با عسل خمیر کنند و ببندند علاج دیگر صمغ عربی را بجوشانند
تا قوام بیاید و بر روی کرباس ریزند و بدست اسب ببندند اگر
باین معالجات ورم خالی نشد باید داغ کنند با غازی
داغی بکشند یا لحمه داغ کنند طریقه لحمه داغ این است پیچی
باین ترکیب تر اشند سر داغی که مثل چوب مثل خنجر باشد
و لحمه کبود بدوزند در روغن را با عسل داغ کنند و سینه چوب را بزنند
میان روغن و عسل بگذارند مثل قازی داغ داغ کنند
این قسم قازی داغ بهتر است از قازی داغ آهن اگر
ورم خیلی سخت است مارچه حرامه کوبند و سه روزی بر روی
داغها ببندند تا جراحت بپشد خوب جراحت از داغهای بگیرند
بعد لعل بزنند تا جای داغها چاق شود طریقه قازی داغ
با آهن قازی داغ کنند باین طریق سر داغی از آهن

بسازند مستعد و میان آتش گذارند تا خوب داغ شود و قازی داغ بکشند
با نازک تر که پنجه کلاغ اگر حاجت بگرفتن جراحت باشد کل زرت اگر بپزند
بدست اسب تا آنکه جای داغها خوب شود و بعد لعاب سیاه بزنند تا چاق
کنند و باید وقتی که داغ کردند آب نمک بزنند فصل بیست و سیم در خام دکر فلش
پای اسب این ورم هم علاجی ندارد وقتی اسب بسته است زیاد میشود و قمچیگاه
میرود کمتر میشود آنچه تجربه شده و مفید بخشیده است که زالو بسیار بیندازند
و بعد کف رگ او را بزنند بسیار فایده دارد فصل در سر ابروی آن ناخوشی
در جای اسب میگیرد و سوراخ سوراخ میشود و این جوشش نیز قسمی از شقاق است
علاج آنکه اول قدری خاکستر و آب گرم کرده خشم پای او را بشویند و هر روز
دو مرتبه مرهم زنگار در روغن زیت و موم بمالند طریقه ساختن مرهم زنگار
زنگار را بکوبند و خوب صلایه نموده با موم که حل شده داخل نموده در میان
روغن زیت مرهم کنند و لبرگ بشویند و بگذارند پا را آب بگذارند و یک مثقال
ریوند پا را آب بگذارد و یک مثقال ریوند در مرغ که با یخ سرد کرده باشد
ریشه بچز نوشش بدهند علاج دیگر آنکه مرداسنگ و اندروت را صلایه
کرده با روغن سرخ بمالند علاج دیگر نیم گرد زبان اسب بریده قطع سازند

بسیار مفید است و اگر در زیر خصیه جوشش ظاهر شود مایل بسفیدی آن دنبلها را
با موی دم اسب ببندند دو روز بگذارند تا آنگاه اندر روت وجز بوده
بر وی آتش گذاشته و زیر آن دانها بردارند که دو دوش با نها برسد و
شیر خشک و روغن زیت با هم مخلوط نموده بکلوپش ریزند فایده بخشد اما هر قسم
جوشش که گوشت در حوالی او خورده باشد و صاحب جوشش نکو دوای قشاده
باشد چون دانهای ریزه و چیزی در آن ظاهر باشد علاج آنکه زرنیخ
سرخ و زرد و از هر یک ده درم و آهک چهل درم مجموع را صلایه کرده
در سرکه شد چهار مرتبه بخیسانند و در هر مرتبه بقدر ده انگشت بالای دارو
ایستاده باشد بعد از آنکه خشک کرده بار دیگر صلایه کنند و بر آن جوشش
بپاشند و هر مرتبه زخم را با سرکه تر کرده قدری از آن دارو بپاشند و اگر
مغز پسته تخم را صلایه کرده بر آنها بپاشند نافع است چپت و تخم در شیر سگ
اسب و آن چنان است که تمام بدن اسب گر شود و موها از بدن بریزد
و خود را مدام بخاراند علاج اول خون بگیرند و علف تا ناتا بدهند و قیر و
خاکستر بر موضع خارش بمالند بمقداری که زخم شود پس فلفل دانه با نمک
و اشنان کوفته با روغن زیت بمالند صبح دیگر زنگار ربعه با مغز سر گنجشک

و هر یک از این داروها که مالیده باشند با آب صابون بشویند و اگر این مرض
کهنه شده باشد پوده را بسوزانند و خاکستر او را با آب آمیخته در وقت تشنگی بخورش
دهند علاج دیگر گر را با برف و یخ بشویند و دوغ بعوض آب یک وقت بدهند
اگر دوغ نخورد دیگر روز او را از تشنگی بدهند تا بخوردن دوغ عادی شود و آرد جو را
در دوغ آب کرده بدهند مفید است فصل بیست و ششم در امراض باطنی اسب
اگر در شش اسب زخمی هم برسد علامتش اینست که در سینه چنان گرفتگی
هم میرسد که هر گاه از اخر باز کنند راه رفتنش بر او دشوار باشد و بر
و پا هم بر آید چون چند قدم براند اسهالت بر طرف شود بلکه علاج
آنکه بگیرند از رگهای اسب و نمک بر گوشت خوک پاشیده بر آتش نهند
تا جوشش بر آورد آنگاه به سینه اسب مالند و در آب عمیق افکنند تا شنا کند
و باید چیزی نخورد فصل بیست و هفتم در تب کردن اسب علامتش اینست
که سر فرو افکنده تمام اعضایش سست و چشم خوابیده شود و دست و پا
مضطرب گردد و یعنی گاه گرم و گاه سرد شود و علف کمتر خورد علاج
آنکه نعل از چهار دست و پای او بر گیرند و لعاب سفیده و نمک بمالند
و خون از رگهای اسب بگیرند و دیگر و آب نه ندهند آنگاه چهار رگ را مرهز

پنج عدد خیار و نیم رطل کشنیز و نیم رطل شاهتره را در دو رطل آب بجوشانند تا به
رطل شود صاف نموده بحلقش ریزند اگر تب غالب گردد علامتش آنست
که باریک و نزار شود و سینه‌اش پاماسد و پوست خشک شود علاج آنکه تبش از خورش
باز گیرند پس روغن کنجد و روغن گاو از هر یک نیم رطل داخل نموده بحلقش
ریزند و موی سر را سوخته بسایند و با آرد گندم بیاره خمیر کرده بخوردش دهند
چند روز علف تازه دهند که این ناخوشی نیز مهلک است اگر باین دوا
نشد تصدق دهند رفع خواهد شد فصل بیست و هشتم در تب اسب که کم
خوراک کند و دو کاغذ بدماغش رسانند و روغن بلکوئیس ریزند و پیه
خرس در شراب کهنه حقنه کنند و شکر سرخ و زنجبیل از هر یک
سه مثقال هیبت یکمثقال هلیله زرد و چند انه سرخ و زیره کرمانی و نانخواه
و عقر از هر یک دو مثقال مجموع را کوفته با شراب کهنه جوشانیده صاف
نموده بحلقش ریزند و این دوا را سه روز بکار برند آنچه ناخوشی اندرون
دارد رفع خواهد شد فصل بیست و نهم در رنگ باد اسب علامتش آنست
که در جمیع خواهید است در وقت برخاستن دستها با سر و سینه با ضعف
بدن از زمین برخیزد و دستها بر زمین فتاده برنخیزد و مثل سنگ برجا

نشسته است و دور خود میگردد این مرض را رنگ باد میگویند و اکثر از ضرب
و سختی است از جای بریده است یا از سختی افتاده با دست بکمر میپیچد علاج چند
روز علف بادیان بدهند و یک بچه را پاره کرده بر پشت و تهی گاه او ببندند
و یکشبانه روز بسته باشد اگر علاج نشد بطرف و بطرف مهره پشت آتش جا
از هر طرف راست بهم بکردی که داغ کنند فصل سی ام اگر کرم در شکم اسب بهم رسد
علامتش آنست که پوست در بدن خشک و سر هار است شود گردن بدیوار
کشد و علف بسیار خورد علاج آنکه یک رطل خرما و یک مثقال صبر را در شراب
کهنه بجوشانند و صاف نموده نیم رطل روغن خمافه نموده بلکوئیس ریزند و
یک رطل حلبه و نیم رطل سپند با جو و گندم در شراب کهنه جوشیده سه روز بدهند
علاج دیگر یک رطل حلبه بآب گرم شسته خشک کنند و زیره کرمانی و بادیان
و کشنیز خشک و نانخواه و خردل از هر یک پنج مثقال مجموع را کوفته با
دو رطل آرد جو خمیر نموده بخوراکش دهند در وقتیکه تشنه باشد و آبی که از کله گوسفند
که در دیگچه باشد سرد کرده بلکوئی ریزند اگر از خوردن گرم بسیار اسب حرارت
مزاج ضعیف شده باشد آرد جو و ریوند چینی را با دوغ تازه بیامیزند
بدان حقنه کنند و قدری کافور با گلاب حل کرده بدماغش زنند تا سه روز

چاپی هر روز یک مثقال ریوند با آب بکلوش ریزند لیکن حرارت میکند
اما اگر ریوند خراسانی باشد دو مثقال باید داد و در ریوند باعث برودت است
و اگر هوای سرد باعث ناتوانی اسب باشد در گرم جا ببندند و یکدو روز
عسل نیم گرم و آب را یکانه دهند و جو برشته با علف سبز دهند علاج دیگر
یکدسته سفناج با روغن جوشانیده صاف نموده بحلقش ریزند و سنبل الطیب
و زنجبیل و دارچین از هر یک دو مثقال با پنج مثقال شکر معجون کرده هفت حصه نموده
هر روز یکحصه را بخوردش دهند و اگر ضعیف اسب از دندان زیادتی و یا تندی
دندان است که بدان سبب علف و جو را چنانکه خوب بخاید و هضم شده از
مقعدش بیرون آید علاج آنکه دندان را بکنند و روغن گرم بمالند و چند
روز از آب سرد و علف احتراز نمایند فصل سی و یکم اگر اسبی علف الجبل
کرم خورده باشد علامتش آنکه زبان و دو دست و پایش مضطرب میگردد و از
رفتار می ماند علاج آنکه دو رگ شقیقه را بگشایند چون مایل بزردی و غلیظ
شود بقدر ده رطل خون بگیرند تا خون سرخ شود و تریاق اربعه از نیم مثقال
در سرکه حل کرده بحلقش ریزند و اگر آن در لحظات هر چه شراب از زیاده
بحلقش نبدند باعث ظهور رگها میشود فصل سی و دویم در معالجه اورام اما ورم

سر و چشم اگر از خوردن خرزهره یا چیزی دیگر که در مزاج اسب سمیت
دارد حاصل میشود علاج آنکه از هر رگ شقیقه یک رطل خون کم کنند و گل ارمنی
در گلاب حل کرده بدماغش زنند و پنج مهدار در شراب جوشانیده
بحلقش ریزند و آبی که در آن تمر هندی جوشیده باشند سرد کرده بخوردش
دهند و اگر اندرون گلو ورم کرده باشد آرد جو با سماق و سرکه و آب انار
ترش خمیر کرده بعوض جو بدهند فصل سی و سیم در ورم خصیه علاج آنکه
در میان آب بسیار عمیق روی بجالا بزنند و زیره و تخم انجره را کوفته
با مویز دانه بیرون کرده با علف در روغن زیت بجوشانند و مکرر بمالند و
هر گاه روغن زیت میسر نشود روغن کرچک هم خوب میدهد فصل سی و چهارم
در استسقا علامتش نشست شکم و سایر اعضا اماس کند چون انگشت بر آن
اماس نهند فرو رود علاج آنکه در آفتاب گرم ببندند و جلهای متعدد
بپوشانند چنانکه سراپا عرق کند پس زیر ناف را بمقدار دو انگشت سوراخ
کرده بقدر یک فتیله کنجایش داشته باشد تا زرد آبی که زیر پوست
جمع شده بیرون آید و بعد از آن حرکت بسیار دهند و تنها بدهند
آنگاه نفت سیاه در موضع زخم بمالند و در آن ایام بعوض علف برگ

ترب و برگ کرفس بدهند و اگر باعث نفخ شود نخود را در آب جوشانیده عوض
جو بدهند و آب نخود را سرد کرده در وقت تشنگی بدهند فصل سی و پنجم
در مارگزیدگی اگر اسبی را مار گزیده باشد و ورم کند سیر را کوبیده با سرکه و آب لیمو
بمالند و روغن بدماغش بریزند و یک رطل خون بگیرند و خون را باید از حوالی
زخم را بگیرند و فصد اگر خصیه را مار گزیده باشد باید از نزدیک ران خصیه خون
بگیرند با این قسم سیر و سرکه و خاکستر را کوبیده بر تمام عضو بمالند
فصل سی و ششم در سرطان که بدترین جاهای اسب می‌شود سابقاً ذکر شد
چون بعضی جاها لازم شد باز نوشته شد که اگر سرطان تازه باشد و کهنه
نشده باشد بدون داغ کردن رفع می‌شود اگر چه باز عود می‌کند لکن بعد از
آنکه رفع شد آنوقت داغ کنند بهتر خواهد بود و اسب چندان معیوب
نخواهد شد مکرر دست بمالند و باندازه آن ورم سرب را پهن کرده با سنگ
ببندند اگر رفع نشد حصه چهار زرنیخ و یکصد کره آن شتر بکوبند و مرهم
سازند پس حلقه آهن درست کنند که دور ورم را فرا بگیرد و تخته بدور
ورم بگذارند و این مرهم را میان حلقه گذارده ببندند تا وقتی که ورم نرم شد
آنگاه بشکافند و نشتر بزنند و با نمک جای او را پاک سازند فصل سی و هفتم

در جراحات پشت اسب که از سواری حادث می‌شود جراحت سرخش اگر
قابل علاج نیست و اگر بعضی تمام چاق کنند باز در سواری عود میکند طریقه
معالجه آن است که پایین زخم را سوراخ کنند با سر تیغ نشتر که داغ
کرده باشند تا ماده میل بطرف زیر کند و مرهم بالای زخم گذارند اما اول
باید چند روز پوست خیک ببندند تا ماده از جوف بر آید چند روز
سر آن کرباس ببندند همه روزه با آب حمام بشویند تا آنکه ماده از جوف بیرون
شود اگر چه بخچه ماده بسیار باشد باید زخم را سر شکاف نمایند و الا چند جا را
سوراخ کنند تا بخچه چاپید بعد از آنکه خاطر جمع شدند که دیگر ماده نماند
آنوقت مرهم بگذارند که سه روز بگذارند تا چاق شود طریقه ساختن مرهم
بگذارند این است که چند کرمید را بگیرند و زرده تخم داخل نمایند با قدری نفت
سیاه مرهم سازند و لکن قبل از این مرهم تقر چند روز بگذارند بعد از
مرهم تقر مرهم گذارند بگذارند طریقه ساختن مرهم تقر این است که بگیرند و بکوبند با
با زرده تخم داخل نمایند سفید و بریزند تقر میان زرده تخم حل شود
و بعد قدری نفت سیاه داخل نمایند بگذارند تا آنکه زخم چاق
شود آنوقت قدری آهک بریزند تا خشک نماید و چند روز روغن گاو آن

تازه باشد اول مراهم مذکوره که اول مرهم مقرر و مرهم گچه باشد بهترین
مراهم است و دیگر تخم این علف مذکور و دیگر پوست هلیله و پوست انار شیرین
و شب یمانی و کندر جمیع را کوبیده با سفیده تخم مرغ بیامیزند و یکشبانه روز
بر زخم گذارند بعد از آن گشوده با نمک و آب گرم بشویند با دنبه و روغن
شیرخشت چرب نمایند و اگر زخم میل بتحلیل کند قیر و موم در سرکه بدستور
مرهم کنند و بگذارند اما زخمی که از سباع حاصل شود بهترین علاج
آنکه روزی یکمرتبه آب گرم بشویند و بعد روغن زیت جوشانیده
بمالند اما زخمی که از پلنگ باشد قورباغه را شکم شکافته بر آن زخم ببندند
مفید است و بعد از مراهم مذکوره بگذارند و اگر عصب قطع شده از جای
خود جدا شده تا صدمه بر عضو زخم شود مقناطیس را بآب بسایند و مکرر بر آن زخم بمالند
و با دنبه چرب کنند و اما زخم تیر و شمشیر حاصل شود علاج کرم ازین
در میان زمین نمناک است و رنگ آنها قرمز است بگیرند و خشک نموده
صلایه نموده بر آن زخم بپاشند و در اندرون و در صلایه نموده با عسل بیامیزند
و بمالند و این زخمها را از آب سرد و هوای سرد و بوی خوش پرهیز دهند
و دود چوب گز با خشخاش و سرگین بد داغ و عضو زخمدار را بدهند

با حنا خمیر نموده بگذارند تا پوست را محکم نموده و لکن بهتر آنست که زخم سر و گوش
و زخم نافچه اسب را داغ کنند که هرگز عود نخواهد کرد و اما سایر جراحات
دیگر لازم داغ نیست و این مرهم که ذکر شد بسیار مفید است اما زخمی که
اطراف گوشت فاسد بهم رسد باید برگ پنبه خشک و زنگار را صلایه نموده
با روغن گاو مرهم نموده بگذارند یکشبانه روز که گوشت مرده را زایل کند
و اگر سرگین اسب را خشک کرده بسوزانند و خاکستر آنرا با آب نمک بر زخم
بمالند و نصف روز بیشتر نگذارند که استخوان را نیز میخورد تا گوشت فاسد را بخورد
و بعد از مرهم مذکور بگذارند تا باصلاح بیاورند و اگر زخم اسب کرم هم رسید
اول آب تره که گندنا باشد بشویند و آهک آب ندیده در آنجا
صلایه نموده بپاشند علاج دیگر آب برگ شفتالو بر زخم بریزند علاج دیگر
تخم علف هرزه که علفی است بسیار تلخ ترکیب علف مهروس است لکن
برگ و ساق او میل بسفیدی است و بیشتر در محصولات و نهرها میروید
علف تلخه مشهور است گل آن سفید است و تخم آنرا گرفته خشک نموده
بر زخم بپاشند و این دوا خوش بسیار است آنکه گوشت فاسد را
بخورد و جراحت را بکشد و زخم را باصلاح بیاورد و اگر غرض بیش گرفته

مفیدست اگر پیکان در استخوان یا در گوشت مانده باشد پنبه را به آب کاسه
ترکرده که بر آن موضع گذارند و دهن زخم را با پیه خرس چرب کنند
بعد از آن بیرون آورده جای را با زرده تخم و نمک پر کنند اما در جرب
آلات حدیدی مقناطیس بکمال تأثیر دارد اما هر زخمی که بعد از چاق
شدن جایش مو بر نیاورد تراشه سم اسب سیاه را بسوزانند و صلایه نموده
با روغن زیت با موضع مالند و اگر جای از بدن اسب بعلامت ظاهری
زخم شود و خون آید ماست گاو را با حب و گل خطمی سفید آمیخته بمالند اما
این گوشت هر چند کم کنند بهتر است از آنچه که دفع اخلاط فاسده
حفظ الصحه را مرض میکند اما ترکیدن سم را از اشقاق میگویند و علامتش بر گوشه
علاج آن شقاقها با نمک و نفت پر کنند و دو سه قطره از قطران اگر
و جوشش داده و روغن بادام تلخ را داخل منفعه بمالند علاج دیگر
کید در روز چند هند شکر و ختایش را با روغن آمیخته بحلقش ریزند
و چون شروع در جو دادن کنند مقداری از عادت کم کنند
عوض آن گشنیز خشک داخل کنند و پیه را در کرباس پیچیده
بر ساق اسب بندند که از آنجا قطره قطره بسم می آمده باشد و صبر

و کندر و زاج و پوست انار و مغز بادام تلخ را صلایه نموده با شیره لعاب
با روغن نیم گرم بر سم و بخولق بمالند و مرداسنگ سوده با روغن گل نیز
نافع است و اگر از پنجی سم کوفته باشد قطران و نفت سفید را جوشانیده
در میان سم ریزند و آرد گندم را با پیه کوبند و آب نزده خمیر کرده سه
روز ببندند و زیر پای اسب را سرگین خشک بریزند فصل سی و هشتم
در معالجه جوشش و خارش که اگر چه ذکرش شد لکن بعضی از معالجات
اینجا باقی مانده اما خارزیره دانه است بقدر نخود بزرگتر در گردن اسب پیدا
میشود و اگر بزودی علاج نکنند تمام بدن را فرو میگیرد و باعث هلاک
اسب میشود و اکثر از خوردن سرسار کرجک میشود و در میان علف باکاه
لعه باشد علاج آنکه آن موضع را بشکافند و آن دانه را بیرون آورده جای
او را با برگ کنار کوفته پر کنند و اگر در زیر دم چنین دانها بیرون آورده
اکثر در اسبان سفید پیدا شد علاج آنکه بشکافند و آن دانه را بیرون آورده
الیمو و نمک مکرر بمالند اما سایر جوششها در تمام بدن گیرد و اگر تمام بدن
زده باشد گوگرد را با روغن آمیخته بمالند و اگر دهن جوشش شکافته باشد
و آب متعفن از دهن آید زنگار و نشادر و قلیاب را صلایه کرده

بپاشند و صبر زرد زرنیخ و گل ارمنی از هر یک دو مثقال با آب آمیخته
بجوشانش دهند پنج درم گوگرد فارسی پنج درم نمک دیگر طلی روغن
کنجد حل کرده بر بدن اسب مالند و با آب صابون و نارنج بشویند و اگر
زردی بر ساق یا بخولق دست و پا حاصل شود و این نیز قسمی است از
شقاق علاج اول قدری خاکستر و آب گرم ریخته ساق و دست و پا را
اسب را بشویند و هر روزه دو مرتبه مرهمی از زنگار و روغن زیت و موم
بمالند و بعد که بشویند و نگذارند دست و پا را آب یا گل کند الا و دیگر شقاقل
ریوند را و صمغ که با یخ سرد کرده باشند ریخته بجوشانش دهند علاج دیگر
مرداسنگ و انزروت را صلایه نموده با روغن گل سرخ بمالند و اگر
در زیر خصیه جوشش ظاهر شود یا سفیدی آن دانه ها را با موی دم
اسب ببندند ده روز نگذارند آنگاه انزروت و جوز القی دو مثقال
ذکر شد عمل نمایند اما چون شقاق قایم و دائم باشد اگر زیاد کوتاه شد
ه در معالجه فرو گذار نشود و اگر موی ساق اسب بریزد این نیز کوهان
شتر و پیه خوک را با یکدیگر داخل نموده نیم گرم چند روز بمالند و اگر این
دارو باعث نشود روغن پاچه نیز نافع است و اگر در بخولق

اسب یا دست یا پا خشکه بهم رسد مثل سر آدم کچل و نیز قایم شقاق است
اول آب گرم بشویند بعد بگیر خشکه بریزد و بعد لجن سیاه و بول آدم
را مخلوط نموده بمالند در سه روز این معالجه را نموده و جو هم کمتر از عادت
دهند بدانکه اکثر شقاق از زیادی جو و آب گل شوره زار عادت می شود
و اگر زخم باشد و زخم زیاد نباشد اگر لابدیت در ما فوق چند
روز اسب را ببندند و جو کمتر از عادت دهند و دیگر با آب صابون بشویند
و بعد از شستن اسب انار ترش و باروط را داخل نموده بمالند علاج
آب نارنج و باروط و لجن سیاه و بول آدم را ممزوج نموده
بمالند و باید زیر پای اسب خشک باشد و آب و گل نرسد و اگر
لابد باید بر سر این معالجه را که مذکور شد دیگر با سیخ مشتعل نموده دور
بخولق بسته شده زخم شقاق را از آب و گل دور کرده و خاک مخلوط دارند
بمنزل میرسند باز الطریق سابق عمل نمایند تا آنکه اصلاح آید بدانکه
از برای اکثر شقاق آنچه تجربه شده است اگر زیاد دهم مجروح باشد
شستن با صابون همه روزه و مالیدن باروط و لجن سیاه و بول
تاثیر زیاد دارد فصل سی و نهم در تتمه امراض دست و پا مانند لنگیدن

اسب اگر سببش آن باشد که از جای فتاده باشد یا در اثنای راه رفتن
دست یا پا بسوراخ رفته و در بیرون آوردن رگی از جایش گردیده باید
از ساق تا سرش کفل و دست تا بهمه جا دست بمالند تا معلوم کند
که چه جا درد میکند پس آن موضع را بروغن نیم گرم که پوست نارنج در کهن
گوسفند دیر در آن جوشیده باشد چرب کنند و اگر بآن زایل نشد
زفت و موم کدخته بروی کرباس انداخته بر آن موضع ببندند و چند روز
بگذارند اگر باز زایل نشد بشکل شبکه داغ کنند اما اورام که بدست و پا
حادث می شود یا از ضرب راه و صدمه ناحقی تمام زدست علاج
نمک را حل کرده پا پی بمالند و بعد از آن تراشه چرم با سرشیر خیر کرده
گید ورور به بندند بعد از آن باب گرم نرم کرده بردارند اگر بهبود
ورم باقی باشد نجیر خشک را در سرکه جوشانیده یا خیسانیده
و چند روز بر ربندند اگر باین تدبیرها زایل نشود رگی که بطرف مخالف است
نزدیک مچ پهلوی عصب و پی از آنجا ببندند و خون از دیگر بدن جا که بگجه
نیشتر به پی و عصب نخورد و پی را ضایع نکند پس اسب را حرکت دهند
تا آنچه ماده آنجا جمع شده است دفع شود بعد از آن چند روز نمک بکار

در قطران و روغن جوشانیده بر کرباس انداخته بر آن موضع ببندند و هر روز
باب سرد بشویند تا ماده باین طریق رفع شود آهن پاره گرم کرده بآن دران
زخم بزنند که بسبب حرارت ضرب رطوبت کند و دران اوقات نگذارند
که دست و پا بدندان بگیرد و بکند یا در جای بمالد که باعث زیادتی
حرارت میشود علاج دیگر آن موضع را داغ کنند چنانچه عصب بریده
و پوست شرکه و طریق داغ کردن اسب است که اول قدری قطران
بمالند و آلت داغی را گرم کرده بر بالای قطران گذارند بقدری که قطران
در جوشش باشد باین طریق داغ کنند و بعد از آن پیه خوک را با نمک در
روغن آمیخته چند روز بروی داغ ببندند و هر روز باب سرد بشویند و
اگر این مرض را علاج نکنند آن ورم سخت میشود و اسب را ضایع
و چلاق میکند اگر اسب از ایستادن ورم کرده باشد از پاشنه خون بگیرند
و سبوس گندم و جو با شیر جوشانیده بر آن موضع ببندند و اگر باعث
لنگیدن اسب عرق لنگ باشد و آن رگیست مخفی در اندرون ران
که در اسبان لاغر میشود علامتش آنست که از دور دست و پا بر زمین نهد شوند که اگر
و چون دست بر آن رگ گذارند اسب بی‌تاب شود علاج آنکه جار

ران را که قازی ان رگ باشد تا این لقدر ره نشست داغ کنند و از میان
همان موضع لقدر یک رطل خون بگیرند انگاه محکم کرباسی بان ببندند تا خون
بایستد در پی پر کردن اسب زاج و روناس و برنج کرچه و علاء میان
شیر و بجوشانند تا غلیظ شود بر دست اسب ببندند و اگر سم اسب آب آورده
باشد علامتش انست که از درد بر زمین نتواند گذاشت و چون دست را بر سمی
گذارند گرمی محسوس شود علاج انکه نعل را بگیرند و سرکه شیره بریزند و بر اتش نشینند
تا وقتیکه چرک اید پس پیاز کوفته با سبوس آرد جو در روغن بجوشانند
با کرباسی چهار مرتبه بر محل سم ببندند و لفاف سفید ریخته کمال
منفعت دارد فصل چهلم در ناخوشی یالان و این ناخوشی اکثر
از سرما و صدمه حادث می شود علامتش انست که ورم میکند و ان
ورم شدت و ضعف دارد اگر ورم یالان در کفل اسب بگیرد و علاج
انکه اول صاحب وقوف خون را بگیرد از جو باز گیرند و ببندند و
و اطراف اسب را خوب گرم نگاه دارند و سرکه و گل ارمنی بمالند
با روغن چرب کنند تا ماده بر طرف شود و منضج شود و اگر زیر شکم
یا دست یا پا یا گردن میزند که ورم کند علاج انکه یالان را باید بمالند

با این قسم که سر یالان که سر ورم باشد در هر جا باشد مثل سر مار است
و حرکت میکند و از زیر دست ادم بیرون میرود باید انقدر بمالند
که سر ورم آب شود و کشته شود انوقت با روغن خوب مالش دهند
و خیلی اسب را گرم نگاه دارند و ان ورم بر طرف می شود باید گلوی
اسب را با روغن و گل ارمنی و سرکه و خطمی بکشند که ورم گلوی اسب زیاد
که اسب را خفه مینماید همچنین خصیه اسب را هم باین طریق چرب کنند
که خصیه نیز زیرا این هر جا مهلک است و اگر ورم یالان را باید و
معالجه نکنند ماده میشود باید خیک روغن بست تا ماده منفجر شود
و مرهم بگذارند تا خوب شود فصل چهل و یکم اگر بدن و کیل پرون
پا ورود کیل و رولک یکی است و بر دو قسم است خونی و خشکیه
انکه خونی است دایم خون از وجا ریست و زرک میشود و اذیت
میکند و انکه خشکه است کوچک است و چندان اذیت ندارد
علاج باید ابریشم بدور او محکم ببندند تا انکه خود بخود هر
کدام بزرگتر است که اول بغه است بعد که بیفتد با مرهم بچه
ه ذکرش شد زخم را چاق کنند علاج دیگر قدری سم الفار بکوبند

بروی او بپاشند تا او را بجزرد بعد بمرهم مذکور چاق کنند و اگر
سم اسب در وقت نعلبندی میخ بخورد اگر همان ساعت مطلع شود
روغن زاغ بریزند جای آن میخ را بکشند باکی نیست عیب نمیکند
و اگر ملتفت نشدند و اسب میخ خورد بعد از چند روز که اسب کشید معلوم
شد علاج باید که نعل را از دست او بکنند و جای آن میخ را
جستجو نمایند کدام است پس آنجا را با کاردی گود کنند تا برسد
بجراحت و آب و خوب جراحت و خون او را بگیرند بعد سه چهار
مرتبه باروط بریزند میان گودی و آتش بزنند تا خوب که خاطر
جمع شدند که دیگر اثری از آب و جراحت باقی نیست قدری
برجه بجوشش بیاورند در آن گودال بریزند بعد قدری پوست
انبان بگذارند و نعل کنند اگر مسافت است باکی نیست برود اما
چند روز اسب را بگذارند تا خوب شود و اگر سم اسب صقعه کند باید
که سم را بتراشند تا آنجا که جراحت نمایان شود جراحتش را خوب
بگیرند و برجه بطریق مذکور بگذارند و قدری زردچوبه را با روغن کل
خمیر کرده بر سم ببندند و قدری نفت سفید هم بزنند و سرگین خشک

زیر سم اسب بریزند چند روز یکدفعه بطریق معالجه را کرر کنند و باید
که از نمدیت سم اسب با آب بول خودش نرسد و زیر سمش خشک باشد
تا سم چاق شود فصل چهل و دویم در سینه گرفتن اسب گاه یکدست
اسب گرفته می شود و گاه هر دو دست و باعث این مرض این است
که اسب عرقدار از سفری یا منزلی آورند و عرقدار بندند عرق خشک
میشود و سینه او گرفته میشود علاج آنکه تازه اسب سینه گیر او را بسیار گرم
نگاه دارند و روغن بمالند و خوب چرب نمایند و رگی میان دو دست
اسب را بگشایند و چهار رطل خون بگیرند اگر هر دو دست بسته باشد از
دو دست خون بگیرند و چند روز اسب را جو ندهند و اگر آفتاب گرم باشد
و فصل زمستان نباشد در میان آفتاب جل بسیار بر روی او
اسب افکنند تا در آفتاب بسیار عرق کند و روغن مکرر بمالند بسینه
و دست و رگ گردن اسب تا خوب نرم شود و رفع میشود و اگر
زمستان است بعد از آنکه روغن مالیدند و خون گرفتند اسب را بحمام
گرم ببرند آنقدر نگاه دارند تا خوب عرق کند و رگها و سینه او خوب نرمش
بدهند و پیرهن بپا ورند و سوار شوند و قدری راه ببرند و جای بسیار گرمی

ببندند و اگر سینه‌گیری کهنه باشد علاج اول خون از رگهای مذکور بگیرند
بعد یک رطل سیر بکوبند و یک رطل روغن گاو بجوشانند تا آنکه سیر در میان
روغن مجزا شود و قدری برگ صبر ترس هم داخل روغن نمایند
که برگ صبر ترس و سیر مساوی باشد بعد سینه و رگهای اسب را
با روغن و سیر مذکور بسیار مالش دهند که اسب از مالش سینه و
رگهای گردن عرق کند و چون ندهند گاو بچه میان توبره یا شلوار
بجوشند میان سینه اسب ببندند که رگها را گرم و نرم کند دو سه روز
باین قسم عمل نمایند رفع سینه‌گیری میشود فصل چهل سیم در رگ چرک
شدن است و آن چنان است که اسب در وقت راه رفتن رگ
شانه اسب برآمده میشود بدردی و باعث لنگیدن اسب میشود علاج
آنست که اسبرا در جائی ببندند و گرم روغن دنبه بگیرند از سر رگش
اسب تا زیر کمر را با روغن چرب کنند تا پنج شش روز قبها و الا
سر رگش اسب را سوراخ کنند پوست را نیکنند از زمین میان
زخم را باد دمند تا با وزیر پوست برود و اما به چندان باد کنند
که باد برود تا قلم دست اسب بعد قدری نمک بعیند از میان سوراخ

زخم بریزند هر علت و ناخوشی دارد رفع میشود و باید تا چاق نشود
آنرا حرکت ندهند فصل چهل چهارم در سکندری خوردن اسب اگر
علت سکندری اسب از سستی زانوها است و این حالت اگر مکرر
دارد معلوم میشود که موریانه دارد و آن رگی است کبود بر روی دماغ
اسب کشیده شده میشود تا زیر لب بالا از میان دو لبها باشد که این
شاخهای رگ باعث شعاع چشم باشد و لبها باشد که سر رگ از زیر لب
ظاهر میشود علاج دیگر باید روی دماغ اسب را آنجا شکافند تا رگ
ظاهر شود و در فرش زیر رگ کرده بکشند تا هر قدر که بیرون کشیده شد
از هر طرف قطع کنند و جای او را با نمک پر سازند تا چاق شود
رفع سکندری اسب می‌شود و اگر سکندری خوردن از سستی زانو و
و آتش موریانه نیست گاهی اسب سکندری میخورد او را تبرسانند تا آنکه
رفع شود فصل چهل پنجم در ترک شدن اسب و آن چنان است
که مفصل بند سر شانه اسب از جای خود بیرون میرود علامتش آنست
که دست اسب بند تر میشود علاج باید آدم با وقوف ترک او را
ببندد و دو قسم می‌بندند قسم اول آنکه زیر سر دستش اسب را بعد چهار

انگشت فاصله سه دانه چوب باین ترکیب ⫽ زیر پوست میدوانند
و سه چوب را باید بفاصله دو انگشت زیر پوست کنند بعد با قاتمه
چوبها را از نزدیک بهمدیگر میکشند و بدور تنها می بندند و اسب را در
جای بسته ریسمان بکمر اسب می بندند و بسقف طویله می بندند که اسب
چهار پنج روز نخوابد تا اینکه محکم شود علاج دیگر که احتیاج
باین قسم نباشد رگی در بناگوش اسب است از رگ را بگشایند و
یک رطل خون بگیرند و بیخ گوش اسب را سوراخ کنند و چوبی باین ترکیب
بیخ گوش اسب بدوانند با قاتمه یا موی دم خود دوش بدور
چوب محکم ببندند و باید بهر دو بیخ گوش چوب گذارد اگر آدم
صاحب وقوف باشد باین قسم ترک بستن بهتر است فصل
چهل ششم در اینکه زالو بحلق اسب چسبیده باشد از دهن اسب خون میاید
دهن اسب را بگشایند زالو را بیرون بیاورند اگر ممکن نشد
کره سرکه شد بریزند تا بکشد فصل چهل هفتم در جراحتیکه سم کشیده
باشد یا از آفتاب یا سرما یا از آب علاج اول آنکه نغندی
جگر گوسفند را بروی آتش بگذارند تا لق بزند بردارند گرم گرم

بروی زخم بگذارند و قدری ماست و داخل روغن کرده جوش
بگیرند بهمزنند و از روی آتش بردارند قدری آرد میان آنها بریزند
و خمیر کنند و قدری خشک کرده بروی زخم ببندند دیگر و ذره شب
بگذارند صبح با آب حمام بشویند دیگر و زهر سم پوست بزنند ببندند
بعد مرهم گنجد بگذارند تا بصلاح آید و اگر زخم دست یا پا چاق نشود
ورم باقی بماند قدری کاه گل کهنه بجوشانند و دو سه مرتبه ببندند
رفع ورم را میکنند فصل چهل هشتم در قائم شدن اسب علامتش
آنکه یکپا را لب سم بزمین میگذارد و دو را میرهد و بعضی هم جای دیگر
قاب گاو و سجو لق اسب بست تا پنج شش روز آنگاه باز کنند
فصل چهل نهم در خام قهادن اسب بدانکه اگر اسب چند وقت
بسته باشد و یا بد باید سوار شد باید اول جا در شب
تر کرده زیر زین بیندازند و عرق کشیدن او را هم با آب تر کنند
و منزل میرسند بسیار او را گردش دهند و آب چند بدهند
و تا دو سه منزل باین قسم با او مدارا کنند تا آنکه از خام قهادن
فارغ شود اما اگر اسب خام قهاد علامتش آن است که از دو

درست راه میرود و دست و پایش پیش میزند علاج اینست و
از رگهای چهار دست و پا شقیقه بقدر ده من خون بگیرند با روغن تمام
اعضای اسب را چرب کنند و مالش دهند خاصه رگهای میان
سینه و گردن اسب و جل سرکش کنند و جای گرمی ببندند و جو ندهند
و آب نیم گرم بدهند تا پنج شش روز مکرر بروغن همه روزه ده مرتبه
مالش دهند تا چاق شود فصل پنجاهم در اله و آتش اسب علامتش
اینست که خالهای سفید زیر چشم و دهن زیر خصیه و میان شلوار
و زیر دم اسب میریزد و اکثر این ناخوشی باسب فادیان سفید و کرند
میریزد علاج اینکه خوک را بکشند و با آلات اندرون در کوزه کرده
و سر کوزه را بگل بگیرند و در تنور گرم گذارند تا بسوزد آنگاه خاکستر
او را با روغنی که از بریان چکیده باشد ممزوج کنند و مکرر بمالند
و سیاه بچه را که ته با روغن زیت نیز مالیدن نفع دارد علاج
دیگر اینکه ذکر اسب را برغن بپا و رزنکاه ذکر طرق دارد و کمران طرق
رگی دارد که بر دست در قفسی زیر رگ نمایند که آن رگ را قطع نمایند
و زیر لب بالای اسب از طرف میان رگهای راسپاری دارد یا نسخه

درشت و کبود است با نشتر که آنها را قطع سازند رفع آن لکهها میشود
و اگر مادیان باشد میان فرجش دانها پیدا شود بقدر نخودی سفید است
باید سوزن رشته دار میان دانها کشند و همه را قطع سازند
فصل پنجاه یکم در خارش دم اسب است که از شدت خارش موی
دم اسب میریزد علاج اینکه دو رگ بیخ دم اسب است از طرف آدم صاحب
وقوف باید آن رگها را قطع کند و کهنه مخملی ببندند و جای آنها را با نمک
پر سازند فصل پنجاه و دویم در جگر گرفتن جگر گیر شود و بدان جبا از دست
بیفکند علاج اگر تازه است از دست و پا خون کم کنند و دو رگ زیر
چشمهای اسب است و آن دو رگ هم خون کم کنند و دو رگ زیر چشمهای
و اگر کهنه است علاج ندارد فصل در ناخنک اسب دو زیر پرده دماغش است
شل عصب است و سفید است ترکیب ناخن چنگ از دو طرف باید
پوست را بشکافند و سر آنها را قطع سازند و با نمک پر سازند فصل
در دوربست در ساغری و شلوار و کمر اسب بدون علتی ورم میکند و اکثر
این ناخوشی از خوردن جالوزه میان علف یا کاه پیدا شود حادث
میشود و علاج اول با روغن لسپا را چرب کنند و لسپا مالش دهند

داو اسپ را گرم نگاه دارند و یک آب ندهند و جو هم ندهند و بجای
آب شیر بدهند و پوست بز و پوست خیک روغن بروی ورم بپیچند
اگر فایده نبخشید فبها و الا علاج دیگر زغال آن را بروی ورم بکشند و خون
او را گرم گرم تمام ورم بمالند و بعد روغن بمالند و خوب مالش دهند
و جل و سرکش کنند و سوار شده بگردانند مفید است فصل پنجاه سیم
در کام کردن اسب که بدان علت جو را ترک کند و نتواند جو را بشکند بلکه
کاه خوردن هم برای او دشوار شود و اگر این ناخوشی در وقتیکه جو میدهند
حادث میشود که اسب را چون ملاحظه میکنند با صدای خوردن جو را که
با اسب دیگر بدهند میشود کام میکند و همچنان است وقتی اسب چهار سالگی
دندان چهار بلند میشود تا سجد دندان بدان سبب سست اند جو را نشکند
و ترمیکند علاج باید در وقت خوردن جو زبان اسب را بیرون بیاورند و
با درفش یا جوال دوزی بعد از چهار چهار نزدیک دندان است
چهار برخ چهار را درفش زنند که زخم شود خون بیاید و قدری نخود
خام یا کشمش داخل جو کنند رفع میشود درشپش در بدن اسب
می افتد علاج شب یا نی با روغن زیت آمیخته بمالند و در آفتاب

گرم بمالند و ببندند تا اسب عرق کند آنگاه با آب گرم بشویند که بعضی از
تارهای موی اسب کوتاه شود و کنده شود چون بکنند بخشش سفید باشد
علاج صبر و نمک و زهره گاو را با روغن زیت بر موضعش مالند
فایده دارد و اگر سم اسب کوچک باشد و خواهند بزرگ شود لعاب
ریشه خطمی را بجوشانند و بمالند و زیر اگر قصه با پیه گداخته یکشبانه روز
ببندند و بحقه هر روز دنبه و قطران گرم بمالند و بروی سرگین خشک
داشته حرکت ندهند فصل در ذکر اسب که از موضع خود بیرون
آمده باشد مکرر با نمک و سرکه و روغن گاو بمالند فصل اگر با [illegible]
اسبش نشود انگشت در اندرون فرجش کرده ملاحظه نمایند اگر
گوشت پاره بر دو طرف راست و چپ بچه باشد آنها را ببرند آنگاه
دست را چرب کرده باندرون فرجش کرده چنانکه به بچه دان برسد
و هر گوشتی که در آنجا بچه باشد بیرون آورند و آب گرم از آن موضع
بزنند و اندرون بچه دان را خوب بشویند تا وقتی که هیچ گوشت
باقی نماند پس کیسه کوچکی را پر از آن رشته درازی باشد
پر از پشم کنند کیسه بعد از پر کردن پشم بقدر لیموئی بزرگتر باشد

الکاه بکچو مشک و بکچو کافور و یکدانک زعفران و هشت دانه فلفل
صلایه نموده با پنج مثقال عسل و ده مثقال گلاب ممزوج
نموده آن کیسه را در آن شربت مذکور بخیسانند هر قدر ممکن باشد
جذب نماید پس در میان بچه دان گذارند و سر رشته را در بیرون فرج
بر دم مادیان ببندند که باندرون کشیده نشود و باید رشته بسیار
محکم باشد صبح تا عصری بعد اسب را حاضر سازند آنگاه سر رشته را
بیرون گرفته بکشند تا کیسه بیرون آید و اسب نر نزدیک جهند ازنده نطفه
بسته میشود فصل در شهوت اسب اگر زیاد باشد و بدان سبب آ
آرام نگیرد و بد عادت شود باید درس و سداب بزرجو سائیده
وصاف نموده دو بکچو کافور اضافه نموده و شکر قوام بیاورده با آب
گرم حل کرده بحلقش ریزند و از جمله ادویه که قطع شهوت اسب میکند
شاهدانه و گشنیز و برگ نی و سرکه و انار ترش شبت و زیره
و شونیز و خرفه هر یک را بطریقی که مناسب باشد و اگر علاج نشد
باید او را اخته نمود آدم صاحب وقوف او را در فصل بهار
اخته نماید فصل در بد نعل شدن اسب اول چند نفر اطراف

اسب را بگیرند با چوب و نعل بند مشغول شود در نعل کردن تا اینکه
اسب بنای بد نعلی را بگذارد انوقت از اطراف اسب را بسیار
کتک بزنند بحدی که خودش بایستد تا نعل کنند و هر وقت باز
بخواهد بد نعلی کند بچوب او را بزنند و چوب را مقابل چشمش نگاه دارند
ترک بد نعلی را خواهد کرد فصل در اینکه اسب از صدمه کردنش از
از جای خود بیرون آید علامتش اینکه نعل یکی کوتاه و یکی بلند میشود
علاج همان موضع را بشکل دایره داغ کنند فصل در اسبی
که در حرکت و راه رفتنش بسیار سنگین و تازیانه خور باشد علاج
مرغ را کباب کرده بخورد اسب دهند فایده دارد فصل در
سرکشی کردن اسب که سر بکشد و عنان اختیار از دست سوار
بگیرد و این ناخوشی شدت ضعف و الف اگر چنانچه در سرکشی
سر زیاد و بالا میگیرد و میکشد تعلیمی درست و حلقه پشت لب بند اندازند
دهنه سرکش کننده با نه دهنه بسیار بلند باشد چاره میشود
و اگر دهن را باز میکند و سر میکشد حلقه درست کنند از آهن
که او را القامه گویند باین ترکیب و حلقه های او را

ببندد بطوری که دهنه در وقت کشیدن دهنه مانع شود و دهنه را
باز نکنند و اما اگر سر را بزیر می اندازد و سر را میکشد چاره ندارد مگر
آنکه آنچه تجربه رسیده است قائمه بخصیه او ببندند و برکاب ببندند
وقت کشیدن جلو رکاب را هم آن طرف که اسب بکشند که از درد
خصیه اسب در وقت حرکت اگر بایستد یا سر را بلند میشود رکاب را
بکشند از درد خصیه حرکت نکند آنچه تجربه شده است اما در قالاجانی
اسب باید یکماه یا سه ماه اسب را ببندند بعد دست و پای اسب را
نعل کنند و میان زمین سنگلاخ و زمین سخت بگردانند
تا خوب ذلیل شود و هرگز ندوانند و او را تا خوب راه رفتن را
عادت کنند و اگر بخواهد قالاجانی کند او را بترسانند رفع
میشود اما در میان چاق شدن اسب اگر بخواهند بمدت قلیل
اسب را فربه کنند باید چهار میخ اطراف اسب درست کنند
و اسب را بکه میخ ببندند که سرش بهیچ اطرافها برسد و کاه را غربال
کنند که خاک نداشته باشد و بریزند در یک آخر انگور با
کاه داخل کنند در آخر دیگر بریزند و ظرف آب در آخر دیگر

دایم باشد و میان ظهر او جو را با آب داخل نموده بعوض یکوقت آب
بدهند و یک آخر هم خربزه خورد کرده بریزند جو هم از برای صبح و شام
بخیسانند و در وقت معین بدهند و دم فسار را باید بلند باشد که گردنش کشند
در مدت پنج روز چنان فربه شود که نتواند بخوابد بدانکه اگر کسی بخواهد
که اسبش دایم فربه باشد و ناخوشی اندرونی رفع شود و ترقی کند و اشتهایش
اسب محکم و درشت شود باید در فصل بهار اول شب در بدهند هرگز
ناخوشی عارض او نخواهد شد انگور و خربزه اسب را پاک میکند مثل
آنکه در فصل بهار آدم فلوس بخورد بدانکه اگر اسب بد ساغری باشد
یک اربعین اطراف او را اسپار ببندد سالم شود و زیر دستهای او را تخته چوبی
چند از ند بسته باشد ساغری را می سازد همچنین هر گاه گردن اسب باریک
و میانش کرد باشد یک اربعین بروی زمین کاه و علف بخورد
گردن را خوب می سازد بدانکه اسب دستش کج باشد باید بقیه در
وقت نعل کردن ملاحظه کرد و طرف پهن سم را زیاد تر از طرف
میان تبر اشند بلند که زانو اصل سم میگردد و درست میشود فصل
در معالجه دل اسب که پا نامی شود و از جنبش جائی از زمین خوردن

یا چیزی دیگر حادث می شود باید بشکل دایره داغ کنند علاج میشود
بدانکه اسب پیر زند اگر داشته باشد چون کاو دکامیش است و
نمیتواند تاخت و تاز کند و از خواص اسب یکی آنکه اگر اسب تشنه
باشد اگر آب صاف بیند آب گل آلود نخورد و اگر گرسنه باشد
کاه یا علفی که آلوده به بول اسبی شده یا بو نفس اسبی دیگر باشد نخورد
موصوف بحدت بصر باشد اگر اثر قدم سبع را ببیند بترسد خاصه
شیر اگر ببیند بترسد و قدرت پیش رفتن نداشته باشد بدانکه
مادیان از اسب نر جرأتش بیشتر باشد و در تاخت و تاز و گرسنگی
و تشنگی طاقتش بیشتر باشد بانچه نسب عرب در وقت تاز
بیشتر بر مادیان سوار شوند و از جمله خواص اگر دندان اسب بر کسیکه در
خواب خرخر کند بگذارند ترک کند خوردن گوشت اسب باد را
از بدن براند و اگر عرق او را بر زهار طفل بمالند مو برنیاورد و هم
چنین بر زیر بغل بمالند مو برنیاورد و عرق او سم قاتل سباع
اگر تازیانه بعرق اسب آلوده باشند مار زنند مار بمیرد و اگر موی دم اسب را
میان در اطاق کشند پشه از اندرون داخل نشود مادام که آن

مو بند کشیده باشد اگر زن خون اسب را بیاشامد هرگز آبستن نشود و اگر
خاکستر سم اسب را بزیت مخلوط ساخته بر خوک بمالند شفا یابد
و اگر زنی ندانسته شیر اسب بخورد بی فاصله شوهر با و مباشرت کند
حامله شود و اگر شیر اسب را با عسل زن بخورد از جماع لذت عظیم یابد
و هر گاه پیاز عنصل را سائیده بر دندان اسب بمالند کاه کمتر خورد
زخم جوش خلق کرد و سرگین او را خشک نموده بجراحات بپاشند
به شود و اگر با و تحمل کنند بچه خشم را زایل کند و اگر سرگین او را
دود کنند زیر زن حامله بچه بیندازد فایده در تغییر دادن موی
اسب هر گاه آب بسیار گرم را بر اسب بریزند موی او بریزد
آنموی دیگر که بیرون آید بر خلاف رنگ موی اول است اگر مراد
سنگ دبوره و مازوج و زاج و اشنا کفه و انجیر بالمناصفه اجزا را
بکوبند و با آب گرم خمیر نموده بر اسب بمالند و با خرقه بپیچند یکشبانه روز
بعد بگشایند موی او سیاه شود و اگر بر بعضی بدن بمالند و
بر بعضی نمالند ابلق شود و اگر خواهند اسب سیاه را ابرش کنند
چرقان اشنان را با برگ دفع بجوش نند بعد از آنکه اسب را با

بشویند و بمالند یکشبانه روز بگذارند سیاه پرش شود و اگر خواهند
که اسب سفید را سیاه کنند پوست گردوی تازه را با مورد و برادهٔ
آهن بجوشانند بعد از آنکه اسب را پاک بشویند بمالند و یکشبانه روز
بگذارند سیاه شود تا شش ماه رنگ او باقی میماند اگر خواهند جائی
از اسب زخم کنند قورباقه را بگیرند شکم پاره کنند و یکشبانه روز
بر آن موضع بندند زخم می سازد اگر جائی از اسب خولک داشته
باشد از آن موضعیت که روی سنگ خیت و اذیت و ضرری
باسب نمیرساند لازم علاج نیست و الا علاج باید موضع را
بشکافند و بیرون بیاورند و جای او را با مرهم کنجد چاق نمایند
اگر اسب بدون علتی آنچه بخورد چاق نشود چند دانه شپش در
خمیر جو کرده بدهند باسب بخورد فربه شود اگر اسب کمراه باشد
و خیره و ترسناک باشد در شبها اسب را سوار شده بگردانند
خوش راه می شود و رفع خیرگی و ترس او می شود اگر در راه
رفتن یا تاختن دم را بلند نکند زیرکه او را بزنند یعنی بقدر دو سه
انگشت از دم اسب را قطع سازند خیلی مفید است بلکه کفل را هم

مجلس شورای ملی
کتابخانه
۱۳۰۴

می سازد و این متعارف است در نجد که زیر که اسب را از کرکی
قطع مینمایند و نجدی مشهور است براه رفتن و تاخت و تاز را بلند
دم و بیرق نگاه میدارد اما اسبی که دم خود را در سواری میزند
از دو علت میشود یکی آنکه در کرهگی زود قشقاق زیر دمش انداخته
و تازیانه زیاد زده اند دم او ترسیده است وقت دویدن و
راه رفتن پاچه میان دم میکند علاج باید در وقت سواری ابدا
تازیانه نزنند شاید بمرور ایام این عادت را ترک کند اسبی که
در مسافرت از لاغری یا گرسنگی بماند یک مثقال افیان
سحق او بینداز بدهند دو سه فرسخ راه را طی کند فصل در نتاج گرفتن
اسب بدانکه این عهد جاوید مدت در ایران اسبان عربی
بسیار بودند و مادیانهای خیلی خوب بسیار بودند و اسبان قره
باغی هم که اکثر آنها عربی بوده اند و حالا ترک شده اند یعنی
عربی و ترکی بهم آمیخته اند و فراوان میباشند و نتاج آنها
در ولایت بسیار خوب و مرغوب بهم میرسد خاصه اسبان
که در ایلیات و اهل کوه بهم میرسد زیاد مرغوب و پر [illegible] بجلد

و موزون و خوش ترکیب و در سرما و گرما و تشنگی بسیار طاقت دار
میباشند و بعضی هم مادیان از سمت خراسان و ترکمان که قصد
نموده اند و اسبان عربی با اسبان دو رگ را با ان میان نها
انداخته شاج انها بسیار خوب میشود و بسیار هنرمند اتفاق
می افتد فصل در تحصیل کردن اسب و مادیان خوب اول از
سمت عربستان و کربلای معلی دوم از سمت کرمانشاهان
و ایلهای اطراف انجا سیم از سمت لرستان و بروجرد و
ایلیات اطراف انجا بعد از سمت دزفول و چپ و درد
خالص عربی میباشد و از سمت ایلیات بختیاری که هفت
لنگ و چهار لنگ که بسیار در خاک اصفهان می آیند بعد از
سمت فارس اگر چنانچه کسی اسب و مادیان خوب داشته
باشد باید شاج از انها بعمل بیاورد و از برای ادم مادیان
بهترین دولت چونکه سالی یکدفعه شاج میدهد و کره اودر
ایران شیر گاودان و از شیر گاومیش و شتر و گوسفند سخت
و شیر گاودان بکره یکساله الی دو ساله و بعد انگور و خربزه

بدهند بلکه صبح ها شیر بدهند که چنان فربه و استخوان او قوی و محکم
میکند خاصه شیر گاوی که در کوه پایه و کوهستانات علف بخورند
و بهترین اسبان و مادیانهای خوب عربی ممتاز در این عهد جاوید
مهد در دار الخلافه طهران از همه ولایات بیشتر میباشند و بعضی
در دست ادمهای ناشی و بی سلیقه می افتد که هیچوجه قدر انها را نمیدانند
چنانچه آدم با وقوف باشد در دار الخلافه اسب و مادیان ممتاز را میتواند
تحصیل کند و در عربستان هزار امان نمیتواند بگیرد و بخرید قیمتهم اب در
طهران ضایع میشود که انها را بامصرف میکنند یا لباد ت و جهرا
میدهند و بعضی هم که خرجی میشوند علاجی ندارند مگر اسب خوبی
که دارند مصرف میکنند بد انکه اسبان زود ضایع میشوند و
ناخوش میشوند علامتش اینست که دایم لسته اند و همیشه چاق
و فربه و شبهای سفر انها از منزل خودشان تا عمارت و میدان
ارگ سلطنتی و یا از طهران تا ایلات که شمیرانات
باشد و اگر بخواهند در منزل بیچاپاری بروند اسب به آب میکنند
یا خام می افتد یا جگرش بزرگ است ناخوش اندرونی

عارض اسب میشود و یا صاحبش او را زودی مصرف میکند یا بسادات
می بخشد و بعضی اشخاص که ادعای بیطاری میکنند از ناخوشی اسب
تا امروز باین مرحله برنخورده‌اند که اسب یکسال در سال سفری بکند
و یکدفعه با دو منزل یکی برود یا سفری برود البته ناخوش میشود از معالجه
که بکار ناخوشی بر اید نخواهند نمود با آنچه اسب ضایع میشود علت دیگر
چون اسب عربی ذاتش شدت اشخاص بی وقوف سوار شده
انها را از رفتار خود برفتار و حرکات دیگر عادت میدهند و لازم
اسب افتاده است در قالاجان و هرزه شود صاحب او این عادت را
که از اسب ملاحظه میکند مصرف میرساند بعضی دیگران بسبب آب
خام را بروی مادیان کشیده‌اند خراب میشود و تنگ نفس میگردد
و رگهای سینه او خشک میشود و بسا باشد که جگرش عیب میکند و صاحبش
لاعلاج مصرف میرساند و اگر کسی اینگونه اسبها را در دار الخلافه
تحصیل نماید و مرض انها را علاج کند ممتاز هست شد اینگونه اسبان
چونکه در هر ولایتی از ولایات ایران هر چیزی خوب و مرغوب
باشد بدار الخلافه می آورند خاصه اسب مادیان خوب برسم

پیشکش یا تعارف بامنای دولت میدهند در دار الخلافه یافت
میشود اسب و مادیان خوب تحصیل نمود خاصه اول قوس و میان
زمستان و بآسانی تحصیل اینگونه اسبها را میتوان نمود چنانچه بسیار
کسان که صاحب وقوف هستند اسب و مادیان بسیار خوب
بمشقت تحصیل کرده‌اند و قدر انها را دانند و بعضی اسبان و مادیان
که در دست بعضی اشخاص میباشند که قدر انها را هرگز نمیدانند و اگر
وقتی سوار شوند و اسب بهوای ذات خودش شدی میکند مبالغ
دستی میدهند که اسب را با مصرف کنند یا معاوضه نمایند یا لوبانی
بزرگ خوش را بگیرند پس هر که طالب اسب عربی خوش خوب
باشد در دار الخلافه طهران میتواند تحصیل کند خاصه کسانیکه با
والیهای این ولایت سر و کار داشته باشند و جزئی پولی بانها بدهند
اسب و مادیان بسیار خوب از برای انها تحصیل خواهد نمود
و اوزان تمام میکنند بد آنکه هرگاه کسی سوار یا سپاهی باشد که
بتواند همیشه اسب نگاهداری کند یا عشق باسب خوب داشته باشد
یا دایم مسافر و در تماشا و تاز مشغول باشد اگر فرزندش را بخشند

اسب و مادیان خوب را از خود جدا نخواهد کرد مگر انکه لابد باشد که
اگر اسب خوب خود را پیشکش یا تعارف نکند کارش پریشان میشود
لابد دل از اسب بر میدارد کسان دیگر که هر سال سه سال در نگاه
میدارند و راه مخارج انها از همه طرف مسدود میشود علاجی بغیر از
فروختن اسب یا مادیان ندارد لابد اسب خود را بمصرف میرسانند
ولکن باعتبار ان کسیکه اسب درکار دارد نخواهد داد و این سبب
که اسب و مادیان بسیار خوب در دار الخلافه بیشتر از ولایات
دیگر پیدا شد و در دست همه کس می افتد کسانیکه قدردان باشند
نگاهداری میکنند و کسانیکه قدردان نباشند زود بمصرف
میرسانند و تحصیل کردن اینگونه اسب در دار الخلافه باسانی میسر
فصل در ذکر غره و تحجیل و سایر علامات که از اختلاف الوان پیدا
میشود هر اسبی که یکرنگ و بی نشان باشد انرا ابهم میگویند و مصمت
نیز میگویند و سفیدی که بر سر بینی یا لب بالا باشد انرا رثمه و اسب را
ارثم گویند و سفیدی که در پیشانی بقدر درهم کوچکتر باشد انرا
قرحه و اسبرا اقرح گویند و اگر بزرگتر باشد غره سایله گویند و

سفیدی که بر چهار دست و پا یا سه پا و یکدست یا یکپای باشد انرا
تحجیل و اسب را محجل گویند چون ذکر بعضی از علامات و احادیث
وارد شده مناسب چنان است که احوال پرداخته شود بعد از ان
اقوال علامات سلف مذکور گردد در کتاب من لا یحضر از
سید کائنات منقول است که الخیل معقود بنواصیها الخیر الی
یوم القیمة و المنفق علیها فی سبیل الله کالباسط یده بالصدقة لا
لا یقبضها فاذا اعددت شیئا منها فاعدده اقرح او محجلة ثلثه
مطلق الیمین کمیت اغر فانکم تغنم یعنی خیر و برکت در کاکلهای
اسبان بسته است تا روز قیامت و هر کس نفقه و هدایا در
راه خدا بدهد اسبان را مانند که دست تصدق گشاده اند
و هرگز دست از ان نبندند پس هرگاه خواهی از برای خود مهیا
کنی اماده ساز انچه اقرح ارثم محجله ثلثه مطلق الیمین که کمیت
باشد یعنی اسبی پیشانی و سر بینی و سه پا و دست چپ ان سفید باشد
و دست راستش همرنگ اصل بدنش باشد و رنگ اصل بدن
کمیت باشد یعنی اسبی که پیشانی و سر بینی سفید باشد بعد از ان

علامات میفرماید که ثم اغره یعنی ازین مرتبه اسبی است که غره
داشته باشد باز میفرماید که تسلم و تغنم یعنی اگر باین اوصاف و علامات
اسبی داشته باشی سالم خواهی بود و غنیمت خواهی برد و نیز در
کتاب مذکور از صدر نشین مسند خلافت یعنی امیر مومنان
روایت شده است که فرموده اند اهدی امیر المومنین اربعة
افراس من الیمن فاتی فقاله یا رسول الله هدیه اورده ام از
برای شما چهار اسب آنحضرت فرمودند که در میان اینها اسب
اوضح است یعنی آنچه سفیدی بر دست و پا و پیشانی او باشد
امیر مومنان در جواب عرض کردند کمیت اوضح است
آنحضرت فرمودند که اینها را بفرزندان خود امام حسن و
امام حسین علیهما السلام عطا کن پس عرض چهارم ادهم
بهیم است یعنی سیاه یکرنگ آنحضرت فرمود که از الفروش
و پس انداز و نفقه بجهت اهل و عیال خود بگیر بید بدرستیکه
عیشش و مبارکی اسب منحصر است در اینها و اوضح مکروه است
بلکه ناخوش نزد ما آنچه یکرنگ باشد از چهار پایان بگر الاغ

و بتر و من ناخوش دارم سفیدی پیشانی استر اگر سفیدی تا
سر دماغ رسیده باشد اگر نه خواهان ان غنیمت ایضا در کتاب مذکور
از امام مظلوم معصوم ۴ مرویست که بلند اسبی اشقر صاحب قرحه
یا غره اگر غره سایله داشته باشد بهتر و سفیدی در دست و پای
او باشد دوست میدارم او را و او داخل خانه او نمی شود و درین
حدیث اگر چند خال سیاه داشته باشد از اغره گویند و
همچنین اگر بعوض غره خطی سیاه باشد که راه برون بند داشته
باشد این هر سه قسم را بد میدانند و اسب کبود خصوصا که
چشم کبود باشد از جنف گویند بسیار بسیار بد است از ابلق
میدانند و همچنین اسبی که بزبانش چند خط سیاه باشد اندرون
دهن یا بر خصیه موهای سیاه داشته باشد بد است و از اینها
ه مذکور شد اجتناب بهتر است و بعضی گویند ادهم اگر پیش
سفید باشد بد نیست و اما وقعی ندارد و بد آنکه اسبان عربی
خالص را عتیق گویند و در دویدن از همه اسبان پیش است
و در اقسام جنگ و بازی که محتاج بگشتن باشند مختلف حالات

و فرمان برداری بیشتر از سایر مراکب مینمایند و شکل و جمال انها در نظر
خلایق جلوه گر است و در طلب هر گونه خواهش و گریختن و از هر
قسم مکروه و سایر مرکب بگردشان نمیرسد اما چون نازک اندام
میباشند اکثر در صحرای هموار نشو و نما یافته اند و در زمینهای نرم گردیده
از نیجهة بر زحمتها و سختیها صبر ندارند و در دویدن درین صحراهای
سخت و سنگلاخ حاضر باشند بر خلاف اسبان ترکی که با عربی
مخلوط و جورک شده اند اما چون اصل خلقشان کوتاه خانه و گرد
چنبه و درشت استخوان میباشند در نمایش و تندی و پیچ و خم
حرکت باسب عربی نمیرسد اما تاب ریاضت و صبر دارد
چون بر زحمت بیشتر عادت کرده اند زیرا که مولد و نشاء و موطن
انها اکثر کوهستان و زمینهای سخت و صعب است از اغاز تولد
دست و پای انها بسختی خو کرده و استخوانشان کمال صلابت را دارند
و بعضی همین معنی را باعث ان میدانند که اسب ابلق در ترکی و در
عربی کم یاب است ازین جهة که فحل مادیان در وقت ازدواج
اگر کوه و کمر و دشت و بیشه و آب و سبزه و این قسم گلهای رنگارنگ

در نظر دارند نطفه نیز الوان مختلف صورت می بندد و اگر همین یک
رنگ روان یا صحرای هموار یکسان در نظر است نطفه یکصورت بسته
میشود و گفته اند اگر کسی میل باسب ابلق یا طمع داشته باشد باید
که در وقت ازدواج جامه یا چیزی زنگار رنگ بهیأتی که اسب را
بدان الفتی باشد در مقابل روی اسب نگاه دارند این معنی
باعث اختلاف الوان می شود در کتاب کافی از ابن یعفور
روایت شده است که گفت مولای من حضرت امام موسی ع
فرمود که بر چه اسب سواری من عرض کردم بر الاغی فرمودند
بچند خریده عرض کردم بسیزده دینار که مراد از دیناری یک
مثقال طلا باشد پس فرمودند الاغی بسیزده تومان میخری و اسبی
نخری پس عرض کردم که خرج الاغ را میدهد خرج اسب را نیز
میدهد مگر ندانسته که هر کس چارپائی بخرد که ازان توقع اعانت
در معامله یعنی جهاد در رکاب امام زمان داشته باشد و خشمگین سازد
بسبب ان دشمنان ما را و از ما و شیعیان ماست هر اینه میرساند
خدا تعالی روزی او را و دل او را منبسط میکند و انچه حاجت

دانه برا ولعه میشود فصل در ذکر مادیان و اوصاف ذمیمه آنچه
قبل ازین مذکور شد در شکل و علامات مشترک میان هر دو
قسم است که بلند و کوتاهی کفل چنانچه آیانی نیز بیان واقع شده
وهم کوتاهی کردن در مادیان عیب نیست آنقدر که در اسب ترغیب
و میان دوران هرچند تنگ باشد بهتر است و اگر فراخ باشد پیش
ست خواهد بود و دیگر بسیار خفش در مادیان عیب است و اگر آب
بسیار بخواهد و ناله کند پسندیده است و همچنین است در علف خوردن
و گاه خوردن مادیان باید آهسته آهسته بخورد و ساعت بساعت
سر بر داشته زمانی توقف نماید و در ترجیح یکی ازین دو قسم از هر طرف
سخنها گفته اند و مادیان هرچند گردنش بلند باشد بهتر است و
کمرش هرچند کشیده باشد و فرجش برجسته و سرین گشاده و از رنگ
و بخلق جمیع بهتر است در جرأت و طاقت و تشنگی و صبر از اسب
بهتر طریق عامه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ترغیب
بر داشتن مادیان روایت شده است ازین جهت که هم منفعت
سواری حاصل میشود و هم کره می آورد و نتاج او فراوان میشود

از شجاعان عرب نقل کرده اند که هرگز بر اسب نر سوار نشده سبب را از او
پرسیدند گفت اسب نر چون بول را حبس میکند و گاه باشد که بان
سبب تبرکد بخلاف مادیان که هرگاه ضرور شد بول میکند و بار
از شجاعان عرب مشغول است که در غارت و شبیخون و سایر موا
ضعی که اخفاست چون مادیان کمتر شیهه کند بهتر است و در جنگ
صف و قلعه گیری اسب مناسب است که ازین جهت که قوی تر و
جهنده تر است فصل در اسبی که خون دماغ شود یعنی بعلتی خون
از دماغش چاید از برای صاحبش نگاه داشتنش او بد است باید
مصرف کند یا باولاد و برادرش ببخشد که از مالکیت خودش
بیرون رود عیبی ندارد فصل در خدمت کردن و قواعد
اگرچه مجملی ذکر شد لکن چون در خدمت و توجه است آنچه
بنویسیم باز گفت مجدد و مجملی ذکر میشود و از جمله ادب که
در تربیت اسب ذکر میشود و ضرورت پاکیزگی جا و منزل
و تیمار صبح و شام است باید زیر دست و پا نرم و خشک و
هموار باشد یعنی موضع پا را بلند تر از موضع دست ننمایند

تا بکلی میل و اعتماد بدن اسب بر دستها باشد و هر روز دو مرتبه
تیمار کنند بنوعی که هر کثافتی که در موی باشد زایل کردد و در
ضابطه اب و علف را اهتمام نمایند و دو ساعت پیش از جو
دادن بهیچ وجه علف و کاه ندهند که جو را برغبت تمام و بهوای
مختلف عادت باید داد تا از سرما باک نداشته باشد و در
زمستان هر چند روز یکمرتبه دو چوب کز صحرائی در اصطبل با پوشش
چنانکه دودش بدماغ چهارپایان رسد نفع عظیم دارد و از جمله
قواعد عربان در باب اسب انست که هر کاه اراده خرید
اسب مینمایند یا بجهة پیش روزی معین مسازند و چهل روز
پیشتر یکدیگر را اعلام نموده در تربیت اسبان میکوشند باین طریق
که در جایهای کرمی بندند و جلهای متعدد میپوشانند که عرق
کنند و یخه خشک و جو خشک میدهند و اصلا علف تازه نمیدهند
و هر دو سه روز یکمرتبه سواری میکنند و هر مرتبه در قدر سواری
میافزایند و اکر در میدان که بجهة این کار معین شد سواری
کنند بهتر است و این قسم تربیت تضمیر و ایام را مضمار کویند

و نیز موضع اسب او را بمدت مضمار کویند و باید در عرق کردن تحمل
سختی را نموده تا حدیکه فرسخی دو فرسخ بدواند مضطرب نشود و
نفس راشد نکرداند و چون اثر تربیت بکمال رسد دو روز
وعده بر سر میدان امده پیاده شده و یک دو کف اب بسر و دهن
و دماغ اسب زنند و لجام را بدست کرفته چند قدم باید کشید
انکاه بآدابی که مذکور شد سوار شوند تا زنند و در ان روز لجام را
بدست کرفته با سایر الات سبک باید کرد و نمد زین میان تهی
باید که پشت اسب بدان عادت کرده باشد و باید زینی که سوار
شوند زینی باشد که همیشه با و زوده باشند نمد زین تازه و سنک
تازه از روز اسب زیر تر باشند زود خسته میشود و اکر سوار سبک باشد
و پیر شسته باشد حرکتهای ناخوش میکند و باین سبب زحمت
باسب میرسد سوار هر چند سبک باشد و اسباب و الات زین
هر چند سبک باشد از برای امروز بهتر است خاصه دهنه که
بسیار سبک باشد و دهنه غلیظه اسب را خوب تربیت میکند
چهار حلقه و دهنهای مختلف اسب را اشتر ضایع میکنند و در کردش

حیله و تزویر کار بردن خوب نیست بلکه باشد که مایه فساد و نزاع
طرفین میشود چنانچه وقتی از اوقات میان دو نفر مشایخ عرب
در تاخت و تاز گرو بسته شد یکی از مشایخ آدمی را معین نمود که
چند مرتبه نان و چیپ باسب الشیخ داده بود آن شیخ مطلع شده
باین واسطه خصومت و جدال میانه واقع شد و خونها ریخته
شد اما در مسابقه و الفاظی که در این مقام مذکور میشود مسابقه در
لغت پیشی گرفتن است بر یکدیگر و در اصطلاح این عمل دوانیدن
اسبهاست بقصد اینکه معلوم شود که کدام یک برنده ترند
و سبق بسکون حرف با گرو بستن و بفتح با اسبی است که بدان گرو بسته آیند
اما در شرائط مسابقه چون مقتضای اینکه سابقا ذکر شد سابقه غیبت
از عقد و شرح موقوف است بشرطی و آنچه از کتب فقها معلوم
میشود اکثر فقها بران اتفاق کرده اند دوازده شرطست که اگر یکی
از انها نقصان پذیرد باطل میدانند اول مسافت معین
یعنی موضعی که اسب میدوانند معلوم باشد و قیاس تقدم
و تاخر از اضافه مسافت باید پس اگر در اثنای راه یکی از

اسبان پیش افتد یا پس افتد اعتبار ندارد و بعضی گفته اند جمیع
سواران باید برابر باشند و بعد از آن شروع کنند در
دوانیدن اما اکثر فقها را اعتقاد آن است که ایستادن بعضی
پیش و بعضی پس موقوف برضای ایشان است دوم مسافت
مرتبه باشد که چهار پایان قطع آن باسانی نمایند نه آنکه اکثر
مردم حکم بضایع شدن انها کنند سیم معین باشد اول
میدان تا آخر میدان چهارم آنکه وجه گرو بستن معین
و محقق باشد پنجم آنکه وجه شرط حاضر باشد ششم آنکه قرار بدهند
که اسب مثلا بیکسر و گردن پیش باشد یا بهمه اسب پیش باشد هفتم
آنکه صیغه بخوانند هشتم آنکه حلال باشد نهم آنکه بهمدیگر فریب
ندهند دهم آنکه در وقت دوانیدن اسبها را یکدفعه حرکت
بدهند یازدهم آنکه ثالثی در میان قرار بدهند دوازدهم آنکه
از قرار و ثالث تخلف نکنند فصل در بیان اسبی که از جای
بجهد مثلا زانوی اسب بزمین خورد و صدمه بزانویش
رسد و زخم بزانویش رسیده باشد و اسب لنگیدن بهم رساند

ادم صاحب وقوف بیاورند که خوب ملاحظه کند که استخوان
زانو یا قلم عیب نکرده و نداسته معالجه که بکار او براید نکرده اند
تا انکه یکماه و دو ماه طول کشید انوقت معلوم می شود اگر زانو
دو تا می شود و عیب کرده است چاره ندارد علاج انکه اگر
فهمیدند استخوان عیب کرده است اگر خورد ها از جای خود بیرون
رفته است باید باز بقرار اول جابجا کنند و تخته ببندند تا
اینکه استخوانها بجای خود قرار گیرد و اگر استخوان ترکیده باشد
یا شکسته باشد اگر فهمیدند که علاج نمایند و اگر نفهمیدند و گوشت
مجروح نشده است باید پوست را مجروح سازند تا اینکه
استخوان و رگها و پیدا شود علاج نمایند و همه روز دست
اسب را حرکت کنند تا مشخص شود که استخوان خود باقوت
یا اینکه عیب کرده است که دست اسب معیوب نشود باید که
هر جای اسب که استخوان قفل بند باشد در وقت صدمه را
نکنند والا اول معالجه قفل بند استخوان را باید کرد فصل
در گلوله خوردن اسب اگر گلوله باستخوان خورده و بیرون

رفته است باید مرهم زرد بگذارند و انچه خورده استخوان دارد
میان زخم بیرون بیاورند و اگر استخوان عیب نکرده است و گلوله
بیرون رفته است باکی ندارد و فتیله درست کنند با مرهم بگذارند
تا چاق شود و اگر گلوله بیرون نرفته است که محل مخاطره باشد باید آن
موضع را شکاف کنند تا گلوله را بیرون بیاورند و در زخم تفنگ
یکدفعه آب بدهند آب نیم گرم باشد و عوض دفعه دیگر شیر گاو بدهند
بسیار مفید است فصل در ناخوشیهای متفرقه اگر اسب ما فوق منزل
رسید و زود آب و دان دادند باید همان ساعت خیلی اسب را گردش دهند
و تا صبح چیزی باو ندهند که ناخوشی دلدرد عارض خواهد شد و اگر
ناخوشی دلدردی باین سبب عارض شد باید اول از آسمان زمین
اسب قدری خون بگیرند که اسب ان خون را بخورد مثل در قشی یا چوب الدور
بزنند و رگ زیر زبان او را بزنند که خون خود را بخورد و قدری آب
گرم و روغن و کمی نمک اسب را بدان حقنه کنند و سوار شده اسب را
القدر بگردانند که تمام سرگین چند از دو ان شب را الی صبح خوردنش
ندهند و صبح کمی شیر بدهند و قدری کاه با علف بدهند و میان منزل

آب دهند و شب جو کمتر از عادت دهند در باب اسبی که در سفر
سرما بخورد علاج باید او را زیاد گرم نگاه دارند و شب جو ندهند و آب
نیمگرم بعد از سه چهار ساعت بدهند و اطراف او را آتش بسوزانند
و گوش و دماغ اسب را خوب مالش دهند در باب اسب مسافر
و سرفه عارض شود اگر سرفه تازه است چند دانه پیاز بگلوی اسب بیندازند
و قدری روغن بگلوی اسب بریزند و اگر علاج نشد بیخ گوشها را داغ
کنند بطریقی که در ناخوشی گشتر مذکور شد و اگر اسب زالو بر دارد
علامتش آنست که خون از دهن او می آید بیشتر که در جائی که
اب کم باشد و زالو باشد اب میدهند علاج دهن اسب را بگشایند
و ملاحظه نمایند تا ممکن است زالو را بیرون بیاورند و اگر با دست ممکن
نیست با اسبابی مثل منقاش یا اسبابی دیگر زالو را بیرون بیاورند
و اگر ممکن نباشد سرکه بسیار تندی بگلوی اسب بریزند و قدری هم
نمک داخل کنند زالو را میکشد علاج دیگر شراب کهنه بگلوی اسب
بریزند بسیار مفید است و رفع زالو خواهد شد علاج دیگر
اسب را خوب تشنگی بدهند زالو باین سبب بالا آمده نزدیک حلقوم

قدری نمک باو بپاشند و با دست بیرون بیاورند در باب لحوق
نعل اسب اگر باعث تنگی بینه است در هر دو دستهای اسب پلاس
تری بدوزند و سم را از طرف پرفنی تر بتراشند و نعل کنند
و اگر سبب لاغری اسب است همان پلاس در غلش فایده دارد
در باب سر سم زدن اسب در راه رفتنش از دو سبب میشود یکی
آنکه در وقت جو دادن بیوقت و کم و زیاد جو میدهند و باید
جو را بقاعده وقت بدهند و جو را بقرار معین بدهند که کم و
زیاد نشود و اگر از بلندی سم است باید نعل او را بکشند و سم او را
بتراشند و نعل کنند رفع میشود اگر در فصل زمستان در میان
برف مسافر بمنزل رسید و شب را باید در چاپان باشد و بپوشش
اسب محافظت سرما نمیکنند اگر کاه همراه دارد با توبره سر اسب
بزنند چنانکه دهن و دماغ اسب در میان توبره باشد بواسطه
خوردن کاه از سرما سالم میماند و اگر کاه نباشد بقدر یک مثقال
افیون تحقیقش چند زنند و بهتر اینست که اسب آنکه را ندارند و
بگردانند سرما نخورد و اگر ممکن نشد اسب را بگردانند و توبره هم

نیا و رند باید با یک چیزی سر و صورت اسب را بپوشند و محکم کنند
تا نفس اسب گرم بماند بسیار مفید است در بیان اسبی چون زرد دهنه تر رسید
در هنگامی که میکه نخواهد دهنه به لب اسب بزنند سرش را بالا کند و نگذارد علاج
باید او را شیر مانند تقسیمی که تیز شود باید آهسته دهنه را به لب اسب بزنند
و دهنه را با نمک آلوده کنند تا این خوی از وی زایل شود در باب
اسبی که رکاب نمیدهد سوار را او را اول باید لیشربری دادن عادی
کنند که بواسطه خوردن شیر این ناخوشی از او زایل شود اگر علاج
نشد علاج آتش که او را کتک بزنند تا رفع شود در باب اسبی که
در زیر پشت او مجروح می شود علاج باید سه چهار نمد ضخیم در زیر
زین بگذارند و جای زخم را بقدری که باید از آن نمد سوراخ
کنند و سوار بطور بر میان زین قرار داشته باشد منزل که میرسند
زخم را با آب گرم بشویند و قطران بمالند صبح هم از زین قرار عمل نمایند
تا آنکه زخم زیر زین چاق شود و اگر زخم ماده نداشته باشد بهترین
مرهم روغن آب سرد است بسیار مفید است لکن در فصل بهار
نه در فصل زمستان در معالجه قره قوش ریشه کمرا ابرفع ادلعه

دو گرم چیده و بر روی قره قوش بنبندند و گراب گرم بر روی او بریخته زود
آب میکند در بیان اطراف چشم اسب که ریشه زخم میکند با روغن
کتان چرب کنند و مگس پران بر سر اسب کنند تا دیگر اذیت نکند
بد آنکه اسبی که چراغ سم اسب خوب نیست و معنی چراغ سم این است
و معنی چراغ سم این است هر سم دست و پا بر یک طاقه باشد
این قسم سم در دویدن خاصه در سنگلاخ زود زمین میخورد و مصرف
ندارد و سم اسب هم مثل سم گاو باشد آنهم بد است و بسیار عیب است
از برای هندی بخورانق از برای اسب و مادیان عیب بد نیست و زود
چلاق میشود و بد آنکه اسب عربی و نجیب را خوب نیست کلاهه کنند
و یورقه شود از برای سواری اگر اسب یورقه نخواهند تقسیم یا تو هم میرند
و انها را از یکی میگویند کرچک و بسیار کلفت و قوی ایلات و دوم نیابت شند
ذات انها یورقه میباشد و بسیار هم محکم اتفاق می افتد اسب
عربی اگر خود بخودش یورقه شد عیبی ندارد و دیگر یورقه کنند ضایع
می شود و بد آنکه بعد از آن که یکسال چاق و لاغر شد و بسته شد
دیگر هنری نخواهد کرد بلکه ضایع میشود لامحاله اسب در یکسال دو مرتبه

باید بصد مه چاق و لاغر شود که از بهر خود بغشد اگر کسی اسب عربی نجیب
داشته باشد باید وقتی که تلف شد سر وگردن او را دفن کنند چنانچه
عرب نخواهد گذاشت که لاشه اسب او را جانوران بخورند و کله او را دفن
کنند و لاشه او را میان آب میاندازند و در میان سایر مرکوب
از جمله مرکب یکی الاغ است که نگاهداشتن او باعث رونق کار
انسان است و باید جمیع احتیاج انسان را بدوش کشد اگر چه بدذلت
و خواری مشهور است اما در آیه کریمه که قبل مشروح گشت مذکور شد
انبیا سواری شدند چنانچه خر حضرت عیسی شهرت دارد و از جمله
او را راکب الحمار میگویند و در کتاب کافی از حضرت امیر مؤمنان
منقول است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم را الاغی
بود یعفور نام با آنحضرت بسخن درآمده عرض کرد که پدران از
جدم شنیدند که با نوح در کشتی بود نقل کنند که روزی حضرت
نوح دست بر کفلش مالید از پشت آن الاغ بوجود آید
فرمود که خاتم پیغمبران بر آن سوار خواهد شد شکر مر خدا را
که این سعادت مرا روزی شد و نیز در کتب مذکور مسطور گشته

که روزیکه حضرت رسالت از دنیا رحلت فرمود یعفور از فراق
خود را آنگیخته بر سر چاهی مد خود را در چاه افکنده و نیز از امام
بر حق ناطق حضرت امام جعفر صادق ترغیب در نگاهداشتن
الاغ مصری است و بدترین اقسام الاغ زنگی زیره ای است
و الاغهای حبشی اگر چه رنگ و هیات خوب دارند اما
قبول ترغیب نمیکند و از جمله خواص الاغ از چرک بیخ گوش
شراب داخل کنند بکسی نوشند بخواب رود و بیهوش شود
و عقل از او زایل گردد و هر گاه در وقت جنبش بر روی ماده
از دم خر موئی کشیده بر روی ران خود بندند قوه باه را
زیاد میکند و شهوت را بحرکت میآورد و اگر سرگین او را
بر سر که پاشند در بینی ریزند رعاف را باز دارد و اگر عقرب
گزیده در گوش الاغ بگوید که عقرب در فلان جا فلان جای مرا
نصف است از او را او بره بر الاغ تاثیر کند اگر مغز ساق او را با
روغن زیت مخلوط ساخته بر سر طفل موی را دراز کند اگر شیر
او را بر قضیب مالند نعوظ کند اگر جگر او را بریان کرده بخورد درد

و در سرکه نشیند صرع را دفع کند اگر پوست پیشانی او را بر گردن کودکان اویزند
از فزع و خوف ایمن گردد اگر مقعد او را با روغن چرب کنند
فریاد کند اگر گوشت او را مطبوخ نموده کسیکه مرض گزاز دارد
در آب او نشیند مرض زایل گردد و مرض گزاز از شدت برودت
سرما بهم رسد کسیکه صرع دارد انگشتری از سم او سازند و در دست کنند
شفا یابد سرگین او را با سرکه خمیر کنند خنازیر را باز دارد از جمله مرکب
استر است که پدرش الاغ است و مادرش مادیان و
میگویند که باعث قطع نسل او آن است که وقتی که نمرود
ملعون حکم نموده هیزم جمع کنند که حضرت خلیل الرحمن را
باتش بسوزانند استر تجلیدی و چالاکی راه میرفت حضرت خلیل
نفرین کرده قطع نسل شد باید پدرش شیر مادیان را خورده
تخم او بسیار خوب میشود و بدانکه هرچه الاغ بزرگ کنند
قاطری بعمل می آید که از عرض یک خوابیده خوبی دارد بسیار
بد بار و محکم میشود و قاطری که نسبت بچشاری بعمل می آید
از همه جا بهتر میباشد و قاطر ماده مرغوب تر از قاطر نر است

و هرچه سرش بزرگتر و گوشش بزرگتر و بلند و سم بزرگ باشد
بهتر است و از جمله خواص قاطر اگر زن دل او را خشک نموده از
تراشه او بخور دهد هرگز بار حمل نگیرد و چرک گوشش و نیز این صفت
دارد هرگاه زن بخورد بر دارد و بار نگیرد و اگر چرک گوش او را
در پوست او پیچیده زن با خود نگاه دارد بر دارد و بار نگیرد و اگر
سم او را صلایه نموده با روغن گل خمیر کرده بر سر اقرع و
جائیکه مو نداشته طلا کنند موی بر آورد اگر سم او را زیر
آستانه گذارند موش داخل آنخانه نشود اگر سم استر را
در خانه دود کنند موش و سایر هوام از خانه فرار کنند
یا بمیرند سرگین او را صاحب زکام دود کند زکام از او
زایل گردد در خواص شتر گویند نظر شتر که بستاره سهیل افتد
در حال بمیرد اگر موی ثفنک او را بسوزانند و بر جراحتیکه خون
از وی جاری باشد بپاشند خون را باز دارد اگر پشم او را
در آستین عاشق گذارند عشق او زایل گردد اکل گوشت او
باه را زیاد کند و نعوظ آورد و قوت جماع دهد بعد از جماع

[illegible]

کردن شتر اگر بول کند او نافع جگر است مغز ساق شتر را هرگاه
زن میان پنبه پیچیده با پشم سه روز متوالی بعد از طهر بردارد و شوهر
با او مباشرت کند بار گیرد اگرچه زن زاینده نباشد در بیان
زرداب داشتن اسب علامتش است که اسب روز بروز هرچه
میخورد ضعیف تر میشود و چاق و فربه نخواهد شد زرداب دارد
علاج باید شکم اسب را سوراخ نموده چنانچه اتا اندرونی
اسب را اضلاع نزدیک بند انگشت زیر ناف اسب را سوراخ
میکنند و نی بسوراخ میگذارند و بخیه میکنند و اسب را بند بند
که شواند نخواهد تا آنکه آنچه زردآب تمام شد نی را بیرون بیاورد
بعد از آن آن سوراخ را بخیه بزنند و نفت سیاه بمالند زخم چاق
میشود در ذکر بعضی از صفات اسب و مادیان عربی و پرشت
کردن کره چون مناسب بود بیان شد بدانکه یکی از نجابت
اسب عربی آن است که با مادر خود مقاربت نخواهد کرد بلکه
میگویند بر خواهر خود هم نخواهد کرد لیکن با مادر تجربه شده است
که روی مادرش نمیرود دیگر آنکه در شب تار در راه رفتنش

ملتفت اطراف خود است اگر چنانچه جانوری از دور ببیند صاحب را
آگاه میکند و قوه بصر او زیاد است شاید در شب تا دو فرسخ
سباع را ببیند اگر شب تار شخص جاده را از دست بدهد عنان
اختیار را بگردن اسب بیندازد جاده را پیدا خواهد کرد اگر بخواهند
بهر قسم اسب عربی را تربیت کنند قبول تربیت خواهد کرد چنانچه
بعضی سواران اسب را تربیت میکنند که چوب تعلیم و کلاه و تفنگ را
از زمین بر میدارد و بصاحبش که سوار است میدهد و دیگر از تربیت
است که چنان تربیت میکنند که در وقت جنگ اسب هم
لگد میزند و هم سوار را دندان میگیرد و از سر زین سوار را میکشد که
بسیار دیده و شنیده ایم و اگر اسب عربی در میدان جنگ
صاحبش بیفتد زمین یا آنکه زخم بخورد و بزمین بیفتد اسب چند
قدم میرود و باز مراجعت میکند و بالای سر صاحبش خود بخود
باطرافش گردش میکند اگرچه باین قسم هم تربیت میکنند
که عقب سر صاحب خود میرود و لیکن صاحب نجابت خودش
این است دیگر آنکه بعضی اسبهای عربی هستند که وقتیکه سر آخور

بسته ورزش میفرمایند و اینگونه اسبها هرگز خام نمی‌شوند دیگر آنکه
بعضی را چنان تربیت میکنند که بغیر از آن کسی که او را تربیت میکند
سوار نمیشود و دیگری را نمیگذارد نزدیک او برود و این تربیت را اکثر
اعراب میکنند که در شب یا روز هر ابلق وقت نبرند دیگر در تربیت کره
از وقت کوچکی تا وقت بزرگی و سواری آنکه عرب کره را از ده روز
بیشتر شیر نمیدهد بعد از ده روز که مادرش را باب کشیده کره میگیرد
و شیر گاومیش پرورش میدهند و علف زرت و جو روزهای
گرم کلافه کردن کره میکنند و میان در می بندند و صبح و شام شیر
گاومیش میدهند تا یکماه تمام آنوقت جو میدهند شب اول یکسیر
میدهند و بتدریج زیاد میکنند تا یکمن میرسد بلکه آخر کره از سر میدهند
در سر خرمن جو تا هرچه بخواهد بخورد و لکن اهل ایران هرگز این عادت را
ندارند و نمیتوانند کره را بقسم عرب تربیت کنند و باید بآب و هوای
ولایت ایران کره را تربیت نمود باین قسم که لامحاله هر سه ماه تمام
شیر مادر بخورد و در این پهن باید دو سه ماه کره را اثر و سمی
عادت دهند که لامحاله روزی دو بار بزی صبح و شام بخورد و در روز

هم علف بخورد و اگر در صحرا چمن باشد که کره با مادرش بچرند باید بخورد عادت
بدهند که جو هم بخورد و تا مدت یکسال لامحاله شیر بدهند بسیار مفید است
و باعث ترقی کره است و تا مدت یکسال و دو سال هرچه کره را
بسرما و گرما عادت بدهند و صدمه سرما و گرما و گردیدن کوهستان
و زمین سنگلاخ و سختی بخورد بهتر است بعد که هنگام سواری گردش
بآن قسم که مذکور شد در اول کتاب باید سواری کرد و آدم صاحب
وقوف باید سواری بکند و کسیکه کره تعلیم میدهد باید صاحب دو
خواص باشد اول بسیار با وقوف و از آداب سواری کامل باشد
دویم آنکه بسیار با حوصله باشد در عمل تربیت کردن کره سیم باید
که تمکین و با هوش و جاهل و جلف نباشد که بهوای نفس خود
کره را تربیت کند چهارم آنکه اول سواری او نباشد لامحاله در
عمل سواری و تربیت کره کامل شده باشد بسا آدم میباشد که در
سواری بسیار کامل است در جنگ و بازی از جمیع اقسام سواری
مطلع است لکن در تربیت کردن کره دخلی بسواری سوار ندارد
کسیکه کره سواری میکند باید کامل باشد جاهل نباشد باحوصله

و باجرئت باشد و عمل او منحصر باشد باین عمل که عرب او را ابلض
میگویند پنجم باید بسیار باجرئت باشد که شب تنها سوار است
باید در بیابان کردش بدهد که از خودش نترسد ششم
باید شب و روز مراقب و متواظب کره باشد خصوص در سواری
که کره کم راه و علف و بد دهنه و قالاجان و که کیر نشود هفتم
باید در وقت پیاده شدن کره را خوب متوجه شود که خوب راه
رود و دست و پای او ورم نکند و پشت او نترسد هشتم
انکه همیشه در روزهای خنک که اول طلوع صبح باشد باید سوار کره
شود نهم انکه میزان راه بردن کره تا چه حد و چه قدر راه باید در
دست داشته باشد دهم انکه در تعلیم و تربیت بسیار باجرئت
و کامل و ارام باشد که فی الجمله تندی سوار باعث تندی سوار
میشود چون کره در اول سواری باعث ضایع شدن و قالاجانی
و بدراهی کره میشود و چون کره در اول سواری انچه از تربیت
شده همان را قبول میکند و بعد باید مرارتهای چند او را
باز تربیت کرد اما کره مادیان که در کرهگی تربیت شده همانست

و امکان ندارد که بعد تربیت دیگر بردارد و دیگر مرارتهای چند
و در سواری و تربیت کره مادیان باید بسیار دقت نمود
که باندک سواری و تربیت جاهلی ضایع میشود اما کره نر باز
میشود که بعضی از تربیتهائی که ادم بی‌موقوف کرده است تغییر بدهند
لکن اسباب کره پنج چیز است اول دهنه بسیار سبک که کار
حونلطه باشد و همیشه ان دهنه لب برش باشد که تغییر ندهند
که تغییر دادن در دهنه باعث تند شدن کره است دویم
اسباب و الات زین یراق باید بسیار سبک باشد سیم
باید قلتاق تقیمی باشد که پشت کره را نترساند چهارم باید
تکلتو باید بسیار پر نمد و نرم باشد که پشت کره را زخم نکند پنجم
باید زین و یراق را تغییر ندهند و هر روز بکدست زین علیحده
نزنند اما قاعده کره پنج چیز لازم است اول انکه از زین
کردن نترسد دویم از زدن دهنه نترسد که وقت دهنه لب کره
چنان باشد که کره اضطراب نکند در وقت دهنه سیم زیر دم
او را که قشقان است تا یکسال نبندازند که باعث ترسیدن دم

کره میشود چهارم آنکه پا را با رکاب باید از پهلوی کره دور
نگاه داشت که ابدا پا یا رکاب به پهلوی کره نخورد پنجم آنکه جلو
کره را خیلی بلند نگاه ندارند و خیلی کوتاه هم نگاه ندارند و جلو
کره را یکنواخت نگاه دارند و دست با جلو سر شانه کره بگذارند
ششم آنکه در نهر آب و جو میرسد کره را بدون آنکه زیست کند نهیب
کند که جستن کند و عادت کند هفتم آنکه از هر چیزی که کره بترسد
یا خیرگی و بدچشمی کند که باعث که گیری میشود هشتم آنکه در
وقتیکه کره براه میرود اگر سوار برخورد یا پیاده برخورد نخواهد
تعارف کند کره را نزد او نگاه بدارد که باعث که گیری کره میشود
نهم آنکه از جاده یا کنار جاده اگر تپه یا سنگ باشد که کره از رو بر رسد
و جستن زند و بهر قسمت است او را بگذارند که آنهم باعث خیرگی کره
میشود دهم چوب لیه در دست سوار باشد که میان چوب بریده
باشد و بگردن کره بزند که چوب صدا کند که گوش کره از صدا
پر شود یازدهم آنکه در نگاهداشتن کره یکدفعه جلو را نکشد
که دهنه یکدفعه بدهن کره نخورد و دهن کره را تر سازد

آنکه جلو را چنان میزان بکشد که سر کره بهیچ طرف میل نکند نیز دهم در
جلو سواره کره را بدویدن هموار که عرب یرتمه و ترات میگویند
بدوانند و نگذارد که در جلو سوار کره بایستد یا در دویدن سستی کند
چهاردهم آنکه در گردش بطرف چپ و راست جلو را با چوب که
بگردن کره میزنند بگردانند و ران سوار هم بآن طرف میل کند بدون
آنکه رکاب به پهلوی کره بزنند و چنان عادت بدهد که بمحض اشاره
جلو و ران سوار کره بطرف چپ و راست میل کند و شدید و تیز بگردد
پانزدهم آنکه در وقت تاختن میدان کره را زیاد نکند بلکه در راست
قدم بیشتر نباشد هنگام نگاهداشتن چنان جلو را بکشد که کره میزان بایستد
و نگاه بدارد تا کره خوب کجاب بپاید شانزدهم کره را میان جاده
متوجه شوند که راست و میزان بدود تا براست دویدن عادت کند
هفدهم آنکه اگر عقب سوار میدوانند باید کره را از سوار کنار زنند و نگاه
داشت هیجدهم در وقت سرگین انداختن کره را نگاه بدارند و باید چنان
عادت بکنند که در دویدن هم سرگین بیندازد و اما در آب انداختن
باید نگاه داشت نوزدهم لا محاله باید تا شش ماه کره را نتازند تا

خوب تبرات و دریدن و پیچ و خم و سواری خوب کامل شود چیتم
انکه گردن کره را چنان نرم کنند که در وقت دریدن هموار و تیرات
از طرف چپ و راست هزار چرخ بخورد و باید کسیکه اول کره را سواری میکنند
عوض و بدل نشود و همانکس سواری بکند تا خوب از عمل سواری و تربیت
کامل شود و باید در سه سالکی و چهار سالکی کره را شب بگردانند و بعد از پنج
منزل او را در قرار بدهند تا سه فرسخ و چهار فرسخ رسد و وقت
مراجعت لامحاله ثلث ان مسافت کره باید بدویدن هموار که تراتت
باشد مراجعت کند بلکه نصف مسافت تا انکه چنان عادت
دهند که در پنج فرسخ شب رفت و در مراجعت چهار فرسخ ان را
به یرتمه و ترات چابک ورند و قدری مانده بمنزل براه چابک ورند
که عرق او خشک شود و ارام شود این است قاعده که عمل اوردن
هرکس بخواهد کره عربی خوب قابل را اسب کند و سواری بدهد
باین قسم عمل بیاورد و کره را تا انکه اسب پرکار کامل پرهنر
از میان بیرون بیاید که هیچ قصور از تربیت و اداب سواری
و طاقت در راه رفتن و تازیدن نداشته باشد این است قاعده تربیت

اسب و اما کره مادیان را در وقت کشیدن از اسب باید در چهار سالگی
یکدست با اسب کشید خواه ابستن شود و خواه نشود در سال پنج باید ابستن
شود اگر در سال دو بار ابستن شود کره کوچک میماند و چندان سواری
اعتبار ندارد در ناخوشی پشت اسب بدانکه اگر پشت یا پهلوی اسب
از صدمت زین یا پالان در سواری و مسافرت ورم بکند اول پا[لان]
متصل اب سرد بریزند و بگذارند یکساعت خشک نشود و نمد ترکرده
باب سرد بگذارند تا ورم از طرف کند و مجروح شود و زین یا پالان را
درست کنند که در وقت سواری صدمه بان ورم نزند تا رفع ورم
شود و اگر زخم شد از قراریکه مذکور شد عمل نمایند در باب اسب
داغی اسب و ترکیب و شکل داغ کردن هریک از طایفه ترک داغ میکنند
بجبه کتو و منقور ط داغی چوبی با کهنه بجبه قازی داغی کشیدن
که مو برویاند ترکیب بجبه کلاغی بجبه و مح اسب از چوب از اهن
ترکیب قازی داغ سراطون دست چپ ا:ا:ا:ا: پیش سم
ترکیب داغ کردن خر و سگ پاست روی پی اسب + در پیشانی سعید
ترکیب داغ پرده دل آه ترکیب داغ سگ با دیگر اسب

اگر سر زانوی اسب ورم کند آن ورم بلغمی میباشد علاج اول هر آنچه
در بچه قره قورش و سراطون مذکور شد ببندند علاج دیگر ورم را
سوراخ کنند و ریسمان از میان ورم بگذرانند و هر روز سر آنرا که
بر سر میان ورم باشد تا روغن آن ورم را تمام بکند بعد ریسمان را
کشیده نفت بزنند تا چاق شود و این ورم را بغیر از این معالجه
در قطع ماده ارمیکند معالجه دیگر مفید نیست اگر بدوای رفع ورم بشود
باز عود خواهد کرد اما در خاتمه کتاب لازم است که اسبهائیکه از
قدیم اعراب از برای اسب و مادیان مشخص کرده اند بنویسیم بدانکه
اعراب اسم را از مادرش اسم مشخص میکنند و نجابت را از طرف
مادر میدانند و میگویند که مادیان حکم بقچه دارد که اگر شال ترمه بگذارند
همان را بر میدارند و در حقیقت درست هم گفته اند اسب خوب بمادیان
بکشند کره اش خوب میشود اسب بد هر چند ارزنده بد میشود پس اسمهائیکه
بیان نمائیم اول وزنه اگر سه پشت مادرش وزنه خالص باشد
وزنه خرسانی میگویند و هر کدام از مادر و پدر تا ده پشت وزنه باشد
وزنه شراک باشد که بهترین نجیب ترین اسبهاست در قدیم اسپان

سیم جلفه چهارم مهنک پنجم دغیمه ششم حمدانیه هفتم صقلاوی هشتم
عکلاوی نهم کحیلان دهم مرغانیه یازدهم ولیه دوازدهم کراجه
سیزدهم ریشان چهاردهم ربده پانزدهم خویله شانزدهم حمدان ابن زنه
هفدهم رشیده هیجدهم خرسان نوزدهم شراک بیستم وزنه کج بیست یکم
وزنه چپ بیست دوم نصبان بیست سیم غرسیه بیست چهارم شهلان
بیست پنجم ابتیله بیست ششم دعجان و از این اسمها بسیار است و لیکن
اسمی که میان اعراب معتبر است این است اول وزنه شراک
دویم وزنه خرسان سیم اوچان چهارم اتیان پنجم نصبان ششم
سک لاوی اینها بسیار معتبر میباشند در میان اعراب و هر کدام
قبالهٔ نجابت مادرشان و پدرشان بگردنشان میباشد و اگر صاحب اینها را
بکشند اینها را نخواهند فروخت نه خود اینها را و نه کرهٔ اینها را
مگر بغارت کردن اینها یا آنکه صاحب اینها را بگیرند یا ملکی کنند
این است اسبهای نجیب عربستان و اما در باب اسباب الات و
زین اسب است در زین اسب باید چندان سنگین نباشد و قلتاق
آن بسیار محکم و چندان بزرگ باشد و نه زیاد کوچک بلکه متوسط

باشد ولکن سبک باشد و زیاده سنگین نباشد و تکلتو هر چند پر نمد و
ضخیم باشد بهتر است پشت اسب را زحمت نمیرساند و عرق گیر اسب باید
نمد باشد ولیکن نمد پشم باشد که اگر از کرک باشد پشت اسب را زخم میسازد
اسباب چرم و زین و برگ و جل و رکاب هر چند محکم تر باشد
بهتر است سینه بندها بسیار نازک قشقاق بسیار نازک بطور عربی شد
زیر دم را هم وقت بد و زند که دم اذیت نرساند و نه چندان تنگ باشد
نقشی که اذیت بدم نرساند و تنگها که یکی زیر تنگ باشد و یکی
کتل کش مشهور است و از چرم بسیار نرم باشد نه چندان پهن و نه
چندان باریک بلکه متوسط باشد لکن بسیار سبک باشد کلگی
بسیار نازک و سبک اگر از ابریشم باشد بهتر است رکاب
انگشتری خوب نیست رکاب باید ترکیب جزیره باشد و دهنه
بسیار نازک و سبک باشد باید و دهنه سنگین یا کار اصفهان
یا چار حلقه یا اوغانی نباید که اسب را خراب میکند این است اسباب
یراق و زین اما دباب جل و سرکش و سرها و گرما جهة این عمل
بسته بعادت است بهر قسم اسب را تربیت و عادت بدهند در سرما و گرما

از آن قرار عادت میکند چنانچه میرزا محمد قلی وزیر ثواب
محمد تقی چند روس اسب را چنان عادت داده بود که در میان
چله زمستان در میان برف بسته بودند با یک جل و نمد
و روزها سر و گردن اسب را با آب سرد می شستند پس اینها بسته بعادت
و تربیت است دباب اسب در ضرب خوابیده باشد و بدان سبب
چاق نشود یعنی اینکه زور دیده باشد باید داغ کشید با این قسم پا و دو
چند دانه آلو که قبل از آلو میکشند میان آتش بگذارند تا داغ شود
پس پا و لاغر نگذارد نه لنگ تر لنگر اسپند ازند در گردن اسب از پشت
گوش تا سر قش و لت آلو را از پشت در گوش بکشند تا سر گوش و
همچنین از پشت گوش دیگر تا سر کفل سپند ازند و از طرف باز
آلو را بکشند که اسب خوش رجیع کند اگر فصل بهار است چند روز
در غاب الوجو بدهند و اگر فصل سرما است در غاب صرا داغ
چند روز جو را خیسانیده بدهند و صبحها را چند روز عوض جو نواله
بدهند که شب نواله را درست کنند و چند دانه شش زرک در میان
نواله کرده که بنواله تا صبح قدری ترش شود و صبحها بدهند تا خوب شود
بعون الله تمام شد

شورای ملی